

تفسیر سورہ

نساء

آیات ۷۷-۱۷۶

﴿۷۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا  
الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ  
كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ  
لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعْتُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ  
لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا نمی‌نگری کسانی را که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد (اکنون) دست  
نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید. لیکن چون جهاد (در مدینه) بر  
آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرك مکه) چنان می‌ترسیدند که گویا  
از خدا می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می‌ترسیدند) و (از روی اعتراض)  
گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک  
(مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟ بگو: برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای  
کسی که تقوا پیشه کند آخرت بهتر است. و به اندازه‌ی رشته‌ی میان هسته  
خرما، به شما ستم نخواهد شد.

#### نکته‌ها:

- مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکه، از پیامبر اسلام اجازه‌ی جنگ با  
مشرکان را می‌خواستند و می‌گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر  
اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزت خود را به دست آوریم. پیامبر ﷺ که  
آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی‌داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد  
آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفار  
مکه را بزرگ شمرده و از آنان به شدت می‌ترسیدند.
- «خَشِيَّة» به ترسی گفته می‌شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف باشد.
- امام صادق عليه السلام فرمود: مراد از «كُفُّوا ايديكم»، «كُفُّوا السننكم» است، گویا شعارهای

تو خالی می دادند که آیه نازل شد، دست بردارید.<sup>(۱)</sup>

□ امام باقر علیه السلام یکی از نمونه‌ها را صلح امام حسن علیه السلام معرفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می تابید برای امت اسلام بهتر بود.<sup>(۲)</sup>

آری، رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش بس می دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می داند.

□ در روایات متعددی می خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند، قیام حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>(۳)</sup> یعنی افرادی می گویند: تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتل بیاید.

### پیام‌ها:

- ۱- توجه به تاریخ، سازنده است. ﴿ألم تر...﴾
- ۲- در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه صدر لازم است. ﴿كفوا ایدیکم﴾
- ۳- باید احساسات زودرس و شعارهای تو خالی را کنترل کرد. ﴿كفوا ایدیکم﴾
- ۴- دستورهای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم. ﴿كُفُوا ایدیکم﴾ (با توجه به شأن نزول)
- ۵- همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. ﴿كُفُوا ایدیکم﴾
- ۶- از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی، اظهار سلیقه‌ی شخصی نکنید. ﴿كُفُوا ایدیکم﴾
- ۷- با نماز که یاد خداست، آرامش درونی کسب کنید و با زکات، خلاهای اقتصادی را پر کنید. ﴿اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة﴾
- ۸- مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. ﴿الصلوة، الزکاة﴾

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۳۰.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۹- در میان عبادات، نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. «اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة»  
 ۱۰- نماز بر زکات مقدم است. (هر کجا نامی از این دو است، اول نام نماز است)  
 ۱۱- فرمان نماز و زکات قبل از جهاد صادر و تشریح شده است. «کفوا ایدیکم و اقیموا الصلوة...»

۱۲- خودسازی، مقدم بر جامعه سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار هم نخواهد بود. «اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة»  
 ۱۳- آنان که زود داغ می شوند، زود هم سرد می شوند. آری هر داغی، سرد می شود، ولی هیچ پخته ای خام نمی شود. «کفوا ایدیکم... فلما کتب... لم کتبت»  
 ۱۴- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. «فلما کتب... اذا فریق منهم یخشون»  
 ۱۵- فرمان جهاد، وسیله ای آزمایش مردم است. «کتب... القتال... فریق منهم یخشون»  
 ۱۷- عامل مهم ترک جهاد، دلبستگی های دنیوی است. «لولا اخرتنا الی اجل»  
 ۱۶- سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد ترس است. «یخشون... لم کتبت»  
 ۱۸- به فرمان های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. «لولا اخرتنا الی اجل قریب»  
 ۱۹- اعتراض به فرمان خدا نشانه بی تقوایی است. «لم کتبت... خیر لمن اتق»  
 ۲۰- اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادی قرار دهید، به متاع اندک دنیا دلبسته نمی شوید. «والاخرة خیر»  
 ۲۱- کامیابان آخرت، تنها اهل تقوایند. «خیر لمن اتق»

﴿۷۸﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد هر چند در دژهای مستحکم (یا ستارگان) باشید. اگر به آنان (منافقان) نیکی و پیروزی برسد، می‌گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می‌گویند: این از جانب تو است. بگو: همه چیز از سوی خداست. این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟

### نکته‌ها:

□ این آیه، هم تشویقی به جهاد و نترسیدن از مرگ در جبهه‌ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زندهای منافقان است، که بجای بررسی و فهم درست مسائل، تلخی‌ها و شکست‌ها را به گردن پیامبر خدا می‌اندازند.

### پیام‌ها:

- ۱- با توجه به قطعی و حتمی بودن مرگ، فرار از جنگ چرا؟ ﴿اینا تکتونوا...﴾
- ۲- بدنام کردن رهبر، از شیوه‌های منافقان است. ﴿هذه من عندك﴾
- ۳- نباید با سلب مسئولیت از خود، لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. ﴿يقولوا هذه من عندك﴾
- ۴- پیروزی و شکست، مرگ و حیات، تلخی‌ها و شیرینی‌ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. ﴿كلّ من عندالله﴾
- ۵- منشأ همه‌ی حوادث تلخ و شیرین خداست، نه آنچه ثنویت می‌گوید و اهریمن و یزدان را مطرح می‌کند. ﴿كلّ من عندالله﴾
- ۶- منافقان عناد دارند و سخن حق را در نمی‌یابند. ﴿لا یکادون یفقهون حدیثاً﴾
- ۷- خداوند را محور همه چیز دانستن (توحید افعالی) نیازمند تفکر دقیق و عمیق است. ﴿یفقهون﴾
- ۸- کسی که توحید و محوریت خدا را درک نکند، هیچ یک از معارف را درک نمی‌کند. ﴿لا یفقهون حدیثاً﴾

﴿۷۹﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ  
وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از  
نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی  
خدا در این باره کافی است.

### نکته‌ها:

- در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>(۱)</sup> و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. ﴿احسن کلّ شیء خلقه﴾<sup>(۲)</sup> آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.
- به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.
- با آن همه ستایش قرآن از رسول اللّه ﷺ، باید گفت: مراد از ﴿من نفسك﴾ نفس انسان است، نه شخص پیامبر. واللّه العالم
- در آیه قبل خواندیم که خوبی‌ها و بدی‌ها همه از نزد خداست و در این آیه می‌خوانیم: تنها خوبی‌ها از اوست و بدی‌ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود به انسان نسبت داده شده و از آن

جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می‌شود.

□ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند به انسان خطاب می‌کند که اراده و خواست تو نیز از من است.<sup>(۱)</sup> آری، انسان با خواست خداوند می‌تواند تصمیم بگیرد.

### پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست. ﴿من حسنة من الله﴾
- ۲- در برابر تضعیف روحیه‌ها، باید تقویت روحیه کرد. منافقان که بدی‌ها را از رسول الله می‌دانستند، این آیه در جبران آن می‌گوید: ﴿من سیئة من نفسك﴾
- ۳- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. ﴿ارسلناک للناس﴾
- ۴- انبیا برای همه مردم وسیله‌ی خیر هستند. ﴿لنناس﴾

﴿۸۰﴾ وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که

اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.

### پیام‌ها:

- ۱- سخن و رفتار پیامبر همچون قرآن، حجت و لازم‌الاجراست. ﴿من يطع الرسول...﴾
- ۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول). ﴿من يطع الرسول﴾

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸.

- ۳- انبیا معصومند. ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله﴾  
 ۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی و در طول آن است. ﴿يطع الرسول فقد اطاع الله﴾  
 ۵- انسان، مختار است، نه مجبور. ﴿من يطع... و من تولی﴾  
 ۶- وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. ﴿و من تولی فما أرسلناك عليهم حفيظاً﴾

﴿۸۱﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ  
 الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى  
 اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو  
 بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیتوته‌ها برخلاف گفته‌ی  
 تو کار می‌کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می‌گذرد، می‌نویسد. پس  
 از آنان اعراض و بر خداوند توکل کن. و کافی است که خداوند، پشتیبان باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چرا که منافقان با چرب زبانی  
 خود را مطیع جلوه می‌دهند. ﴿يقولون طاعة﴾
- ۲- منافقان، جلسات سری شبانه و تشکیلات گروهی دارند. ﴿بیت طائفة﴾
- ۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید.  
 ﴿بیت﴾
- ۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی‌داند. ﴿طائفة منهم﴾
- ۵- خداوند، به حساب توطئه‌ها و شیطنت‌های منافقان خواهد رسید. ﴿يكتب ما  
 يبسون﴾
- ۶- در برابر توطئه‌های سری منافقان تنها بر خدا باید توکل کرد، توکل عامل  
 موفقیت است. ﴿توكل على الله﴾



۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم ﷺ است و پرده از توطئه‌های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می‌کند. ﴿و كُنِيَ بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾

## ﴿۸۲﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ أُخْتِلَافًا كَثِيراً

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.

### نکته‌ها:

- از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمد ﷺ یاد داده است: ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾<sup>(۱)</sup> این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.
- معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر.
- فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی عليه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحَرِّ لَآيِدْرِكُ قَعْرَهُ»<sup>(۲)</sup> قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. ﴿افلا يتدبرون﴾
- ۲- تدبیر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. ﴿و يقولون طاعة... افلا يتدبرون...﴾

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۱. نحل، ۱۰۳.

- ۳- راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. «افلا یتدبرون»  
 ۴- قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد.  
 «افلا یتدبرون القرآن»  
 ۵- پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبیر و دقت است. «افلا یتدبرون»  
 ۶- قرآن، دلیل حقیقت رسالت پیامبر است. «لو کان من عند غیر الله...»  
 ۷- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو کان من عند غیر الله»  
 ۸- هرچه از طرف خداست حق و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو کان من عند غیر الله لوجدوا...»  
 ۹- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. «لو کان من عند غیر الله لوجدوا...»  
 ۱۰- اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لوجدوا فیه اختلافاً»  
 ۱۱- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است.  
 «لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»

﴿۸۳﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رُدُّوهٗ إِلَى  
 الرَّسُولِ وَالَّذِي أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ  
 وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان  
 (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را  
 (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل  
 درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت  
 خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید.

## نکته‌ها:

- نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد. (۱)
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از اهل استنباط در آیه، ائمه معصومین هستند. (۲)

## پیام‌ها:

- ۱- رازداری و حفظ اخبار امنیتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. ﴿اذا جاءهم امر... اذاعوا به﴾
- ۲- پخش شایعات، از حربه‌های منافقان است. ﴿اذاعوا﴾ (با توجه با آیات قبل)
- ۳- اخبار جبهه و اسرار نظامی باید به یک نقطه برسد و پس از ارزیابی و تشخیص به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. ﴿ردوه الی الرسول﴾
- ۴- عوام و عموم مردم، باید به اهل استنباط رجوع کنند. ﴿ردوه الی الرسول...﴾
- ۵- اولی الامر باید از میان خود مؤمنین باشد. ﴿اولی الامر منهم﴾
- ۶- مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری باشند. اولی الامر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. ﴿الی اولی الامر منهم﴾
- ۷- مسائل نظامی، سیاسی و امنیتی باید تحت یک مدیریت دارای اجتهاد و

---

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۷. ۲. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

استنباط باشد. ﴿لعلمه الذین یستنبطونه﴾

۸- کنترل و هدایت اخبار امنیتی و اسرار اجتماعی، ایجاد تشکیلات خبری برای جمع‌آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت‌ساز و عرضه آن به مردم از شئون رهبری است. ﴿لعلمه الذین یستنبطونه﴾

۹- بین ولایت و فقاہت رابطه‌ی تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. ﴿اولی الامر... یستنبطونه﴾

۱۰- استنباط، تنها مخصوص احکام فقهی نیست. ﴿امر من الامن او الخوف... یستنبطونه﴾

۱۱- خنثی سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیت‌دار در جریان اخبار و بررسی آنها، مصداق فضل و رحمت الهی است. ﴿ردّوه الی الرسول... فضل الله﴾

۱۲- تعیین رسول الله و اولوالامر بعنوان مرجع مردم، و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگترین فضل و رحمت خدا است. ﴿ولولا فضل الله علیکم و رحمته...﴾

۱۳- مرکزیت صحیح مانع انحراف است و جامعه‌ی بی رهبر در دام شیطان می‌افتد. ﴿لولا فضل الله لا تبعم﴾

۱۴- انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی، پیروی از شیطان است. ﴿لا تبعم الشیطان﴾

۱۵- اکثر مردم فریب شایعات را می‌خورند. ﴿لا تبعم الشیطان الا قلیلاً﴾

﴿۸۴﴾ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ الْإِنْفُسَ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا

پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از کزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

## نکته‌ها:

□ پس از پیروزی کفار در احد ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محلّ برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعدة) روبرو خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده‌ای به جهت شکست در احد روحیه‌ی حضور نداشتند. آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

□ «نکول»، به معنای امتناع کردن از روی ترس است. و «تکلیل»، انجام کاری است که طرف را منصرف کند، همچون کیفر و مجازات.

□ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که اگر تنها شدی جهاد کن. <sup>(۱)</sup> در زمان ما نیز امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: ابرقدرت‌ها بدانند اگر خمینی یکه و تنها بماند به راه خود و مبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام جنگ‌ها را شخصاً فرماندهی می‌کرد. <sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. ﴿فقاتل﴾
- ۲- اگر مسلمانان نسبت به ناله‌ی مستضعفان بی تفاوت شدند، پیشوا باید به تنهایی حرکت کند. ﴿الآنفسک﴾
- ۳- رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی اثر باشد. ﴿الآنفسک﴾
- ۴- هر کس مسئول کار خویش است. ﴿لاتکلف الا نفسک﴾
- ۵- باید دل به خدا بست، نه مردم. ﴿الآنفسک﴾

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر پرهان، ج ۱، ص ۳۹۸ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱.

- ۶- وظیفه‌ی پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار. ﴿حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
 ۷- جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد. ﴿حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
 ۸- وظیفه‌ی ما قیام و جهاد است، شکستِ دشمن کار خداست. ﴿فَقَاتِلْ... عَسَى اللَّهُ  
 أَنْ يَكْفِكَ﴾  
 ۹- قدرت الهی، برترین قدرت و مایه‌ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلفان است.  
 ﴿وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسَاءٍ﴾

﴿۸۵﴾ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ

شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِتًا

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به  
 کار بد وساطت کند، بهره‌ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی  
 نگهبان است.

#### نکته‌ها:

- «مُقْبِتٌ»، یعنی آنکه قوت دیگری را می‌دهد و حافظ جان اوست و بطور عام، به معنای حافظ و حسابرس به کار می‌رود.
- در آیه پیش، هر کس مسئول کار خود بود، اما این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را، در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می‌کند.
- موعظه، آشتی دادن، تدریس، تشویق به جبهه، تعاون بر کار نیک، مصادیق ﴿شَفَاعَةَ حَسَنَةً﴾ هستند، چنانکه در حدیث، دعا در حق دیگران، امر به معروف، راهنمایی و حتی اشاره به کار خیر، از مصادیق «شَفَاعَةَ حَسَنَةً» ذکر شده است.<sup>(۱)</sup> غیبت، سخن چینی، کارشکنی، تهمت، فتنه، ترساندن از جبهه، وسوسه و توطئه، مصادیق ﴿شَفَاعَةَ سَيِّئَةً﴾ هستند.

۱. تفسیر صافی.

## پیام‌ها:

- ۱- فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. ﴿یشفع شفاعة حسنة﴾
- ۲- دعوت به نیک و بد، شرکت در پاداش و کیفر است. ﴿نصیب منها﴾
- ۳- به خاطر محدودیت‌ها، نمی‌توان در هر کاری دخالت مستقیم داشت، ولی با شفاعت‌های خیر، می‌توان از آنها بهره برد. ﴿نصیب منها﴾
- ۴- به دلایل باید حقی پرداخت شود، کسانی که در امور خیریه یا در تجارت واسطه‌گری می‌کنند حقی دارند. ﴿یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها﴾
- ۵- در وساطت‌ها، باید خدا را در نظر داشت. ﴿کان الله علی کل شیء مقیتاً﴾

﴿۸۶﴾ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

وهرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیت گویند یا (لااقل) همانند آن را (در پاسخ) باز گویند که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است.

## نکته‌ها:

- مراد از «تحیت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است<sup>(۱)</sup> که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته‌گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و در پاسخ سؤال مردم، همین آیه را قرائت فرمود.
- در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می‌رسید حتی به کودکان، سلام می‌داد.

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

□ در نظام تربیتی اسلام، تحیّت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می دهند.<sup>(۱)</sup> (به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

### پیام‌ها:

- ۱- رابطه‌ی عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم تر کنید. «فحیوا باحسن»
- ۲- ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. «حیوا باحسن منها»
- ۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه «فحیوا»
- ۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحیوا باحسن منها»
- ۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. «باحسن منها او ردّوها»
- ۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتری بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حییتم بتحیّة فحیوا باحسن منها»
- ۷- از تحیّت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می‌رسد. «انّ الله کان علی کلّ شیء حسیباً»

﴿۸۷﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکّی در

آن نیست جمع می‌کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

۱. سلام خدا. «سلام علی نوح فی العالمین». صافات، ۷۹.

سلام پیامبر. «إذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم». انعام، ۵۴.

سلام فرشتگان. «تتوفاهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم». نحل، ۳۲.



## پیام‌ها:

- ۱- مبدأ و معاد هر دو به دست یک خداست. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ...»
- ۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشش کرد و تنها او را پرستید. «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»
- ۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه‌های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول‌های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. «لَارِيبَ»
- ۴- هر جا که غفلت بیشتر باشد، مربی باید هشدارهای قاطع‌تری دهد. (نشانه‌های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله «لَارِيبَ»، جمله «اصدق حدیثاً»، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است).

﴿۸۸﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ  
 أَنْ نَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

چرا درباره‌ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده‌اید؟! آیا می‌خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده، به راه آورید؟ (مگر نمی‌دانید) هر که را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟

## نکته‌ها:

- کلمه «ارکاس» به معنای واژگون کردن است، و مراد از «ارکسهم» در آیه واژگونی فکری منافقان است.
- در چند آیه‌ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه‌ای خواندیم. این آیه نمونه‌ای از شفاعت برای منافقان را بیان می‌کند.
- گروهی در مکه به ظاهر مسلمان شدند، ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند. بعدها که هجرت کردند، (شاید هم برای جاسوسی) مؤمنان درباره‌ی آنان دو نظر داشتند. بعضی می‌گفتند: چون به توحید و معاد شهادت می‌دهند، رفتار

برادرانه با آنان داشته باشیم، و بعضی به خاطر ترک هجرت و همکاری آنان با کفار، طرفدار برخوردار منفی با آنان بودند، که این آیه نازل شد.

□ جملات قرآن را در کنار هم معنا کنیم. در این آیه هم «اضل الله» داریم و هم «یضلل الله»، ولی جمله «بما کسبوا» نیز هست. یعنی گمراه کردن الهی به خاطر عملکرد خود ماست.

### پیام‌ها:

- ۱- با وجود رهبری همچون پیامبر ﷺ، تشتت آراء ناپسند است. «فالکم...»
- ۲- برای برخورد با منافقان، قاطعیّت و یکپارچگی لازم است. «فالکم...فتتین»
- ۳- عامل سقوط انسان، اعمال خود اوست. «ارکسبم بما کسبوا»
- ۴- دایه‌ی مهربان‌تر از مادر نباشید. آنکه خود، مقدمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ «بما کسبوا...أتریدون»
- ۵- وقتی پیمان‌های گناه پر شود، قهر خدا حتمی است. همه‌ی عوامل در برابر قدرت خداوند بی اثر می‌شوند. «ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلاً»
- ۶- کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی‌یابی. «فلن تجد له سبیلاً»

﴿۸۹﴾ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ  
أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ  
أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَّلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاور نگیرید.

## نکته‌ها:

□ روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در این آیه آمده، مربوط به گروهی از منافقان است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند از اسرار و خواسته‌های درونی منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿وَدَّوَا...﴾
- ۲- منافقان و دشمنان، فکر و عقیده‌ی شما را می‌خواهند. ﴿وَدَّوَا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾
- ۳- جامعه‌ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۴- هجرت از منطقه‌ی کفر و شرک و توطئه، واجب است. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا﴾
- ۵- نشانه ایمان واقعی، هجرت در راه خداست. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۶- راه توبه همیشه باز است. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا﴾
- ۷- توبه‌ی هر گناهی، جبران همان گناه است. توبه ترک هجرت، هجرت است. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا﴾
- ۸- منافقان کارشکن و توطئه‌گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه‌ی اسلامی باید قدرتمند باشد. ﴿خَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ﴾
- ۹- اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی‌شناسد. ﴿خَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾
- ۱۰- نباید به امکانات مادی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. ﴿لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾
- ۱۱- هرگونه ارتباط قلبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

﴿۹۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ

اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلوَكُمْ فَإِذَا أَعْتَزَلوَكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلوَكُمْ وَ  
أَلْقُوا إِلَيْكُمْ أَلَسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته‌اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می‌آیند در حالی که سینه‌هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی‌حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌کرد و آنان با شما مقاتله می‌کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

### پیام‌ها:

- ۱- به پیمان‌های نظامی حتی با کفار، باید احترام گذاشت. «بینکم و بینهم میثاق»
- ۲- در جنگ‌ها، به کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، متعرض نشوید. «حصرت صدورهم ان یقاتلوا قومهم»
- ۳- مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند. «حصرت صدورهم ان یقاتلواکم»
- ۴- توجه به قدرت الهی داشته باشید تا دچار غرور نشوید. «لو شاء الله لسلطهم»
- ۵- با اراده و مشیت الهی، منافقان و کفار از جنگ با شما باز ماندند. مبدا ضعف آنان را به حساب قدرت خود بگذارید. «و لو شاء الله لسلطهم علیکم»
- ۶- جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند شما تعرض بر آنان نکنید و اگر متعرض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. «و لو شاء الله... لسلطهم...»
- ۷- به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در

اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد. ﴿فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم... فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً﴾  
 ۸- تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. ﴿فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم﴾  
 ۹- ملاک و معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. ﴿فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً﴾

﴿۹۱﴾ سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ یُرِیدُونَ اَنْ یَّامَنُوْكُمْ وَّیَأْمَنُوْا قَوْمَهُمْ کُلَّ مَا رُذُّوْا اِلَی الْفِتْنَةِ اُرْکِسُوْا فِیْهَا فَاِنْ لَّمْ یَعْتَزِلُوْكُمْ وَّیُلْقُوْا اِلَیْکُمُ السَّلٰمَ وَّیَکْفُوْا اَیْدِیَهُمْ فَخَذُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَیْثُ ثَقَفْتُمُوْهُمْ وَ اُولَئِکُمْ جَعَلْنَا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت‌پرستی) برگردند، در آن فرو می‌افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.

#### نکته‌ها:

□ گروهی از مکّیان، برای حفظ جان خود، نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می‌کردند و هنگامی که به مکه برمی‌گشتند، سراغ بت‌پرستی می‌رفتند تا دچار شکنجه‌ی کافران نشوند و با این روش، از منافع هر دو گروه بهره‌مند می‌شدند و از خطرات هر دو جناح، در امان بودند و البته گرایش آنان به کفر بیشتر بود.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند مسلمانان را از افکار و حرکات آینده دشمن آگاه می‌کند. «ستجدون»
- ۲- مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. «ستجدون ءاخرین...»
- ۳- به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. «یریدون ان یأمنوکم»
- ۴- هدف منافقان، رفاه و زندگی آسوده است. «یریدون ان یأمنوکم ویأمنوا قومهم»
- ۵- محیط‌ها و زمینه‌های مناسب، خصلت‌های درونی افراد را بروز می‌دهد. «کلما ردّوا الی الفتنة اُركسوا فیها»
- ۶- عقرب‌های روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه، در آن فرو می‌روند. «کلما ردّوا الی الفتنة اُركسوا فیها»
- ۷- برخورد شدید و سرکوبگرانه، با منافقانی است که حرکت‌های براندازی علیه نظام اسلامی می‌دارند. «لم یعتزلوکم... یکتّوا ایدیههم»
- ۸- شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. «تقفتموهم» از «ثقافه» به معنای فرهنگ و علم است.
- ۹- مسلمانان باید از هر جهت بر کفار سلطه یابند. «سلطاناً مبیناً»
- ۱۰- حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه‌گر و تصفیه‌ی جامعه، دستش باز است و ولایت دارد. «جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً»

﴿۹۲﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده‌ی مقتول، از دیه‌ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه‌اش فقط) آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه‌ی او را به خانواده‌اش تسلیم کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده‌ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیایی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

### نکته‌ها:

- مسلمانی به نام «عیاش بن ابی ربیع» که سالها در مکه به دست «حارث» شکنجه شده بود، روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حارث را در مدینه دید و بی‌خبر از مسلمان شدنش، او را به عنوان کافر شکنجه‌گر کشت. خبر به پیامبر دادند، و این آیه نازل شد.
- پرداخت دیه آثاری دارد:
- الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.
- ب: جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.
- ج: احترام به جان افراد و امنیت اجتماعی است.
- د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.
- در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمین باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده‌ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.
- امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حق خدا و دیه دادن پرداخت

حَقّ اولیای مقتول است.<sup>(۱)</sup>

□ یک دیه و خونهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو.<sup>(۲)</sup>

□ در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

□ دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اول آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اول سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیة مسلمة... و تحریر رقبه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است.

### پیام‌ها:

- ۱- قتل بی‌گناه، در اسلام حرام است. «وما كان لمؤمن ان يقتل»
- ۲- قتل، با ایمان ناسازگار است. «وما كان لمؤمن ان يقتل»
- ۳- مؤمن، جایز الخطاست، باید مواظب باشد. «و من قتل مؤمناً خطأ»
- ۴- احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی‌توان به آسانی گذشت. «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر»
- ۵- خطا، یکی از ملاک‌های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحریر رقبه»
- ۶- جبران فقدان مؤمن، با آزاد کردن انسان با ایمان است. «تحریر رقبه مؤمنه»
- ۷- آزادی، نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می‌شود، به جبران‌ش باید یک نفر را آزاد کرد.<sup>(۳)</sup> «تحریر رقبه»
- ۸- آزادی بردگان، در لابلای برنامه‌های اسلام گنجانده شده است. «فتحریر رقبه»
- ۹- تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه‌ی قاتل

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر المیزان.



پرداخت آن است. ﴿مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾

۱۰- به هرکس نباید دیه داد، باید به خانواده مقتول داد تا حقّ به حقّ دار برسد.  
﴿مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾

۱۱- خانواده‌ی مقتول، مالک خونبها می‌شود. ﴿مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾

۱۲- تعیین دیه‌ی خطاکار، رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. ﴿دِيَةٌ مَسْلُومَةٍ﴾  
۱۳- در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از  
خطاکار، یک صدقه‌ی پسندیده است. ﴿إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾

۱۴- ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می‌دهد.  
خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. ﴿قَدِيَةٌ مَسْلُومَةٍ... وَتَحْرِيرِ رَقَبَةٍ﴾  
۱۵- نوع جریمه‌ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، ﴿فَتَحْرِيرِ رَقَبَةٍ مَوْمِنَةٍ﴾ و  
از سوی دیگر سبب تقویت جامعه‌ی کفّار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها  
به دشمن حربی، ممنوع است. ﴿فَأَنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرِ رَقَبَةٍ﴾  
۱۶- شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ  
پذیرش اسلام بروند. ﴿رَقَبَةٌ مَوْمِنَةٌ﴾

۱۷- در اسلام و قوانینش، بن بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی‌شود، ولی  
تخفیف دارد. ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ﴾

۱۸- در اسلام، جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ﴾

۱۹- روزه‌های پیاپی، وسیله‌ای برای پاکسازی روح است. ﴿صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾  
۲۰- اسلام، به بعد ایمانی افراد تکیه دارد. آزاد کردن برده و پرداخت دیه، دیدنی  
است، ولی روزه گرفتن، دیدنی نیست و به این وسیله، انسان وجدان دینی و  
اخلاقی خود را جریمه می‌کند. ﴿فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾

۲۱- جان مؤمن بسیار مهم است، و کفّارات، نوعی تخفیف و ارفاق الهی است.  
﴿تُوبَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾

۲۲- قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می‌کند و پرداخت دیه و آزاد

کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. «توبه من الله»  
 ۲۳- قوانین الهی، بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب مسأله  
 است. «كان الله عليماً حكيماً»

﴿۹۳﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن  
 خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده  
 ساخته است.

#### نکته‌ها:

- در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر  
 خصومت‌های شخصی دوران جاهلیت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد  
 و در بازگشت از احد، در محله‌ی «قُبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، آن  
 مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجهی نکرد.<sup>(۱)</sup>
- اسلام برای جان مسلمان و حفظ امنیّت افراد، اهمیّت بسیار قائل شده و کیفر  
 عذاب ابدی را برای آن مقرر داشته تا جلوی قتل و جرائم سنگین گرفته شود.  
 تعبیراتی که در این آیه برای «قتل عمدی مؤمن» به کار رفته، درباره‌ی هیچ گناهی  
 نیامده است. امام صادق علیه السلام فرمود: توبه‌ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد  
 قصاص است.<sup>(۲)</sup>
- «تعمد» از «عمود» است واز آنجا که ستون کارها نیّت است، به کاری که با انگیزه‌ی  
 قبلی باشد، عمدی گویند.

۱. مغازی، ج ۱، ص ۳۰۴، به نقل از: پیامبری و جهاد، ص ۳۲۷.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۲۷۶.

- در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:
- ۱- در قیامت، قتل بی‌گناهان اولین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.
  - ۲- یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.
  - ۳- علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.
  - ۴- اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.
  - ۵- اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در نظام اسلامی، هیچ مقامی حق قتل و اعدام بی‌جهت دیگران را ندارد.<sup>(۲)</sup>
- ﴿من یقتل... متعمداً﴾
- ۲- ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. ﴿مؤمناً﴾
  - ۳- در کیفر، حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. ﴿متعمداً﴾
  - ۴- قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. ﴿فجزاؤه جهنم﴾
  - ۵- مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امنیت اجتماعی است. ﴿من یقتل... فجزاؤه جهنم﴾

﴿۹۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُم فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا

۱. به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

۲. ولی در نظام طاغوتی شعار ﴿أَنَا أَحِبُّ وَأُحِبُّ﴾ هست. بقره، ۲۵۸.

سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

### نکته‌ها:

- پس از نبرد خیبر، رسول خدا ﷺ «أسامة بن زید» را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانواده‌ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوت پیامبر گواهی می‌داد، به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می‌کند، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. پیامبر خدا از این رفتار که به کشتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.
- انگیزه‌ی مادی و کسب غنائم در جهاد، چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیت، انتقاد نموده است.
- جمله‌ی «كذلك كنتم من قبل» هم می‌تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادعای اسلام می‌کردید و هم می‌تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیت با انگیزه‌های مادی و برای رسیدن به غنائم می‌جنگیدید و اسلام آن انگیزه‌ها را از میان برد.
- ممکن است مراد از «القی الیکم السلام» اظهار اسلام و گفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است و یا مراد از القاء سلام، پیشنهاد آتش بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن، که معنای آیه این می‌شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرض می‌کند و اظهار تسلیم و ترک جنگ دارد، نگویید: تو به حرفت ایمان

نداری و دروغ می‌گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید.<sup>(۱)</sup>

□ البتّه ممکن است مراد از جمله «تبیّتوا» در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیّت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می‌کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقع بالا نداشته باشید.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- جهاد باید بر اساس اطلاعات و آگاهی از وضعیّت و اهداف دشمن باشد.
- ﴿فتبیّتوا﴾
- ۲- کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید. ﴿لاتقولوا... لست مؤمناً﴾
  - ۳- در جبهه‌ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. ﴿لاتقولوا... لست مؤمناً﴾
  - ۴- بر چسبِ بی‌دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع. ﴿لاتقولوا... لست مؤمناً﴾
  - ۵- ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی‌پذیریم، فوری هم ردّ نکنیم. ﴿لاتقولوا... لست مؤمناً﴾
  - ۶- نه تنها ادّعا دلیل می‌خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می‌خواهد. ﴿لاتقولوا... لست مؤمناً﴾
  - ۷- با انگیزه‌های مادی دیگران را تکفیر نکنید. ﴿تبتغون عرض الحیاة الدنیا﴾
  - ۸- در جنگ‌ها، اهداف مادی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. ﴿تبتغون عرض الحیاة الدنیا﴾
  - ۹- جاذبه‌ی دنیا، رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی‌کند. ﴿اذا ضربتم فی سبیل اللّٰه... تبتغون عرض الحیاة الدنیا﴾
  - ۱۰- هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر راهنما ذیل آیه.

غنائم، دیگران را متهم به بی‌دینی نکنیم. «لا تقولوا... لست مؤمناتبتغون عرض

الحیة الدنیا»

۱۱- خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار مهم است. «تبتغون»

۱۲- دنیا، عارضی، ناپایدار و زودگذر است. «عرض الحیة الدنیا»

۱۳- زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، باید اخلاق رزمنده‌ی مؤمن باشد. «تبتغون عرض

الحیة الدنیا»

۱۴- شما بی‌تحقیق و بی‌پروا گام بردارید، خداوند مسائل مادی را حل می‌کند.

«فعندالله مغام كثيرة»

۱۵- یاد پاداش‌های الهی، دنیا را در نظر کوچک می‌کند. «فعندالله مغام كثيرة»

۱۶- نعمت‌های مادی را هم از خدا بخواهیم. «فعندالله مغام»

۱۷- انسان فطرتاً دنبال منافع مادی است و باید به نحوی تأمین شود، چه بهتر که

با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط

در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. «فعندالله مغام كثيرة»

۱۸- دنیاگرایی، خصلتی جاهلی است. «كذلك كنتم من قبل»

۱۹- خود را به جای دیگران بگذارید، بعد قضاوت کنید. شما هم روزی چنین

بودید. «كذلك كنتم من قبل»

۲۰- مغرور نشوید، که ایمانتان از خداست. «فمن الله علیکم»

۲۱- هدایت‌های الهی، منت خداوند بر ماست. «فمن الله علیکم»

۲۲- نعمت‌ها مسئولیت آورند. «من الله علیکم فتبیوا»

۲۳- خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست

دادن غنائم است. عهده‌داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و

تحقیق را فراموش نکنند. «فتبیوا... فتبیوا»

۲۴- نه ساده‌اندیش باشید، نه زود باور. نه بد اندیش و نه کینه‌توز. «فتبیوا»

۲۵- در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی‌گناهان است، با عقل و

حوصله برخوردار کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست. ﴿ان الله كان بما تعملون خبيراً﴾

﴿۹۵﴾ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه‌ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده‌ی (پاداش) نیکتر داده است، ولی خداوند مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

#### نکته‌ها:

- کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه‌طلبان، شکاکان، بی‌همتایان که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.
- در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی‌توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب جهاد برابرند.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر صافی.

□ آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلف یاد می شد.

### پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی تبلیغ و تشویق، باید مرحله‌ای باشد. (ابتدا فرمود: «لایستوی»، سپس فرمود: «درجه» و در آخر: «اجراً عظیماً»)
- ۲- با هر کس باید به نحوی سخن گفت: قرآن با مؤمنان جنبه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه طلبان برخورد متفاوت دارد. تنها با کلمه «قاعدین» از مؤمنان جنبه نرفته یاد کرده است.
- ۳- آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. «غیر اولی الضرر»
- ۴- جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانه‌ی مالی، جنبه ضعیف می شود. «باموالم و انفسهم»
- ۵- کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. «بامواله و انفسهم»
- ۶- هر کجا خطر ناباوری مردم محتمل است، اصرار و تکرار لازم است. (در این آیه و آیه بعد جمله‌ی «فضل الله» و «درجه» تکرار شده است.)
- ۷- خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جنبه، نباید ارزش‌های دیگران نادیده گرفته شود. برتری مجاهدان آری، اما طرد دیگران هرگز. «کلاً و عدالله الحسنی»
- ۸- هر کس در هر موقعیت و مقام و خدمتی که باشد، باید بدانند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. «فضل الله المجاهدین»
- ۹- اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع، گزینش‌ها و برخوردها حساب خاصی باز کند. (البته به شرطی که برای رزمنده نیز توقعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). «فضل الله المجاهدین»



﴿۹۶﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

(آن پادشاه بزرگ) درجاتِ (مهم و متعدّد) همراه با آمرزش و رحمتی از جانب اوست و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست، بلکه فاصله بسیار است. ﴿درجات﴾
- ۲- شرط دریافت و برخوردارگی از رحمت الهی، پاک بودن و پاک شدن است. ابتدا ﴿مغفرة﴾ آمده، سپس ﴿رحمة﴾
- ۳- خداوند، غفور و رحیم است، اما شرط برخوردارگی از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهاد است. ﴿مغفرة و رحمة... غفوراً رحیماً﴾

﴿۹۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خویشتن ستم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه‌ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

- پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خانه‌اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفار به جبهه‌ی جنگ با مسلمانان

آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد و مقصر دانست.

□ در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمد ﷺ و ابراهیم علیهِ السلام است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. ﴿الملائکه ... قالوا فیم کنتم قالوا﴾
- ۲- ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است.)  
﴿ظالمی انفسهم﴾
- ۳- بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می‌شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان‌گرفتن ابتدا از آن بازخواست می‌کنند. ﴿فیم کنتم﴾
- ۴- هجرت از محیط کفر واجب و سیاهی لشکر کفار شدن حرام است. ﴿کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة﴾
- ۵- اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. ﴿ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها﴾
- ۶- توجیه گناه پذیرفته نمی‌شود. ﴿کنا مستضعفین...﴾
- ۷- محیط و جو اکثریت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. ﴿فتهاجروا﴾
- ۸- اصل، خداپرستی است نه وطن‌پرستی. ﴿ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا﴾
- ۹- هجرت، یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی است. ﴿کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة﴾

۱. تفسیر صافی ذیل آیه.

﴿۹۸﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدِ لَا يَسْتَطِيعُونَ  
حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و  
چاره‌جویی ندارند و راهی (برای هجرت) نمی‌یابند.

﴿۹۹﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا

پس آنانند که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و  
بخشاینده است.

#### نکته‌ها:

- آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حق، مستضعفند و تکلیف از آنان برداشته شده است.<sup>(۱)</sup>
- امام باقر علیه السلام: مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است، مستضعف هستند.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- قدرت، شرط تکلیف است. ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ...﴾
- ۲- هجرت حتی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت ندارند، واجب است. ﴿وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدِ لَا يَسْتَطِيعُونَ﴾
- ۳- مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفار و مشرکین را نداشته باشد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾
- ۴- نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری، گناه و ظلم به خویشتن است. ﴿ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ... لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾
- ۵- عذرهای واقعی پذیرفته است، نه عذر تراشی‌ها و بهانه‌جویی‌ها. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ... لَا يَهْتَدُونَ﴾

۱. تفسیر صافی. ۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۱.

۶- ترک هجرت، به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. «عسی الله»

﴿۱۰۰﴾ وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرْعَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه‌اش هجرت‌کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

#### نکته‌ها:

- یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.
- همه‌ی هجرت‌های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصداق این آیه است.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. «من مهاجر... یجد فی الارض مراغماً» نابرده رنج، گنج میسر نمی شود.
- ۲- ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. «و من یخرج من بینه»

۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مر و حیات نباشید. ﴿ثم یدرکه الموت﴾  
 ۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. ﴿وقع اجره علی الله﴾

﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ  
 الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ  
 عَدُوًّا مُّبِينًا

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید،  
 اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره  
 دشمن آشکار شمایند.

#### نکته‌ها:

- پس از سخن درباره‌ی جهاد و هجرت، این آیه حکم نماز مسافر را بیان می‌کند.
- «ضرب فی الارض» کنایه از سفر است، چون مسافر هنگام سفر، زمین را زیر پای خود می‌کوبد.<sup>(۱)</sup>
- در قرآن، گاهی به جای «وجوب» تعبیر «مانعی ندارد» به کار رفته، که این آیه نیز یکی از آن موارد است. گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می‌پنداشتند.
- نماز قصر، مخصوص موارد ترس از دشمن نیست. ولی چون معمولاً در سفرها، بیم و نگرانی هست، یا اینکه چون قانون نماز قصر، ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته، قید «ان خفتم» آمده است.
- در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می‌شود، مسیر یک روز (هشت فرسخ) مشخص شده است.<sup>(۲)</sup>

۱. مفردات راغب، ماده «ضرب».

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۷.

□ تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است.<sup>(۱)</sup> و مراد از کوتاه کردن نماز، دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است.

## پیام‌ها:

۱- واقع بینی و انعطاف‌پذیری، یک اصل در قوانین الهی است. «تَقْصِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ...»

۲- در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید. سیاست و دیانت، عبادت و فطانت از هم جدا نیست. «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ»

۳- در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ»

۴- حتی به هنگام احتمال خطر، اقامه نماز واجب است. «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ...»

۵- کفر و ایمان با هم در تضادند. «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا»

۶- کفار، در دشمنی با شما متحدند. «عَدُوٌّ بِجَايِ (اعداء)»

۷- دشمنی کفار با شما ریشه‌دار و پرسابقه و دائمی است. «كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا»

﴿۱۰۲﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۹.

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادئ انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

### نکته‌ها:

- در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه‌ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دویست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبر داد. خالد پس از دیدن این معجزه‌ی وحی، مسلمان شد.<sup>(۱)</sup>
- در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

### پیام‌ها:

- ۱- نماز، حتی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست. ﴿اقت لهم الصلوة... و لیاخذوا اسلحتهم﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۲- در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود. «و لتأت طائفة أخرى لم یصلوا فلیصلوا»
- ۳- در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... ولیأخذوا»
- ۴- در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیأخذوا اسلحتهم»
- ۵- رهبر، محور وحدت و عبادت است. «كنت فیهم ... اقم لهم الصلوة»
- ۶- تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفة أخرى...»
- ۷- فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فلتقم طائفة منهم»
- ۸- نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. «اذا كنت فیهم فاقم لهم الصلوة»
- ۹- در جبهه باید جابه‌جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان‌پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفة أخرى لم یصلوا فلیصلوا»
- ۱۰- هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «و لیأخذوا اسلحتهم... ولیأخذوا حذرهم و اسلحتهم»
- ۱۱- خداوند، پیامبرش را از توطئه‌ها و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)



- ۱۲- حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)
- ۱۳- در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ﴾
- ۱۴- از آرزوهای دشمن، آگاه باشید. ﴿وَالَّذِينَ﴾
- ۱۵- عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. ﴿تَغْفُلُونَ﴾
- ۱۶- احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است. (کلمه ﴿لَوْ﴾ در جمله ﴿لَوْ تَغْفُلُونَ﴾ نشانه‌ی این معناست.)
- ۱۷- با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. ﴿اسلحتکم و امتعتکم﴾
- ۱۸- غفلت امت اسلامی، شبیخون کفار را در پی خواهد داشت. ﴿مِیلَة وَاَحَدَة﴾
- ۱۹- هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند، گامی است در جهت اهداف و خواسته‌های دشمن. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ﴾
- ۲۰- ملاک و مجوز معافیّت از جبهه و سربازی، مرض و ضرر است. ﴿بِکُمْ اُذَى... او کنتم مرضی﴾
- ۲۱- بارانی مجوز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد. در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی‌گذارد. ﴿بِکُمْ اُذَى مِنْ مَطَرٍ﴾
- ۲۲- در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. ﴿خذوا حذرکم﴾
- ۲۳- تهدید کفار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان، از شیوه‌های قرآن است. ﴿اَعَدَّ لِلْکَافِرِیْنَ عَذَابًا مَّهِیْنًا﴾
- ۲۴- در آینده، ذلت از آن کافران است. ﴿لِلْکَافِرِیْنَ عَذَابًا مَّهِیْنًا﴾

﴿۱۰۳﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَانكُروا اللَّهَ قِيماً وَقَعُوداً وَعَلَى  
 جُنُوبِكُمْ فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى  
 الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً

پس چون نماز را به پایان بریدید، خداوند را در (همه) حال ایستاده و نشسته و  
 به پهلو خوابیده یاد کنید، پس هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف تمام شد)  
 نماز را (بصورت کامل) برپا دارید. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت‌های معین  
 واجب شده است.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قیاماً» جمع «قائم» به معنای ایستاده و کلمه‌ی «قعوداً» جمع «قاعد» به  
 معنای نشسته و کلمه‌ی «جُنُوب» جمع «جَنَب» به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن  
 است. همچنین کلمه‌ی «کتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه‌ی  
 «مَوْقُوت» به معنای کاری با وقت معین است.
- حضرت علی علیه السلام درباره‌ی آیه «اذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم» فرمودند:  
 یعنی شخص سالم ایستاده، مریض نشسته و کسی که نشسته نمی‌تواند، خوابیده  
 نماز بخواند. (۱)
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کتاباً موقوتاً» فرمودند: یعنی مفروض و واجب. (۲)

#### پیام‌ها:

- ۱- کمبودهای نماز خوف، با یاد خدا جبران می‌شود. «فإذا قضیت الصلاة فاذکروا الله»
- ۲- نماز و یاد خدا در هر حال لازم است، در جبهه‌ی جنگ یا بستر بیماری. «قیاماً  
 و قعوداً و علی جنوبکم»
- ۳- سلاح رزمنده مسلمان، نماز و یاد خداست. «فإذا قضیت الصلاة فاذکروا الله»

۴- نماز خوف، یک استثناست. پس از برطرف شدن حالت اضطرار، نماز باید به صورت عادی خوانده شود. ﴿فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾  
 ۵- نماز، از واجبات قطعی الهی در همه‌ی عصرها و برای همه‌ی نسل‌ها است.  
 ﴿كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا﴾

۶- وجوب هر نماز، در وقت مخصوص خودش است. ﴿مَوْقُوتًا﴾  
 ۷- تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم، نظم و عامل مواظبت بر آن است که خود درس نظم و عامل نظم بخشیدن به امور مسلمانان است. ﴿كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾

﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می‌برید رنج می‌برند، در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت) از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند، و خداوند دانا و حکیم است.

#### نکته‌ها:

□ پس از جنگ احد، ابوسفیان بالای کوه احد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر ﷺ گفتند: شهدای ما در بهشتند و کشته‌های شما در دوزخ.  
 آنان شعار دادند: «إِنَّ لَنَا الْعِزَّةَ وَالْعِزَّةَ لَكُمْ» ما بت عزّی داریم ولی شما ندارید، مسلمانان پاسخ دادند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَمْ يَمْوَلِكُمْ» خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید.  
 آنگاه کفار به نام بت هُبَل شعار دادند: «أَعْلَى هُبَلٍ» سر بلند باد بت هُبَل. مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌّ» خداوند بالاتر و جلیل‌تر است. پس از نزول این آیه، پیامبر فرمان بسیج عمومی (حتّی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفار از سرشان بیرون رود.

## پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل اُحد) آنان را سست نکند. «ولا تهنوا»
- ۲- به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. «لاتهنوا فی ابتغاء القوم»
- ۳- از عوامل روحیه گرفتن مؤمنان، مقایسه‌ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. «فانهم یألمون کما تألمون»
- ۴- با همه‌ی آسیب‌ها و تلخی‌های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. «ترجون من الله»
- ۵- مسلمانان، امیدهای گونه‌گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می‌شود). «ترجون من الله»
- ۶- امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. «ترجون من الله ما لا یرجون»
- ۷- رنج و مشقت مؤمنان در جنگ‌ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی‌کند. «علیماً حکیماً»

﴿۱۰۵﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ  
 اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرود فرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی و به نفع خیانت‌کاران به مخاصمت برنخیز.

﴿۱۰۶﴾ وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

و از خداوند طلب آمرزش کن که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

## نکته‌ها:

- شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر ﷺ رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می‌کرد. متّهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادّعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می‌دانست گواهی آنان دروغ است به شدّت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیّت قتاده و صحنه‌سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت.
- نقل دیگر در شأن نزول آن است که در یکی از جنگ‌ها، یکی از مسلمانان زرهی سرقت کرد. چون در آستانه‌ی رسوایی قرار گرفت، زره را به خانه‌ی یک یهودی انداخت و افرادی را مأمور کرد که بگویند: یهودی سارق است، نه فلانی. پیامبر، طبق ظاهر، حکم به تبرئه آن مسلمان کرد. امّا نزول این آیه، آن یهودی را تبرئه کرد.
- «خَصِم» به کسی گفته می‌شود که از ادّعایی طرفداری می‌کند و خائن به کسی گفته می‌شود که در محضر قاضی ادّعای امری باطل می‌کند.<sup>(۱)</sup>
- رسول خدا ﷺ فرمودند: من طبق ظاهر حکم می‌کنم، امّا چنانچه حقّ با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه‌ای از دوزخ است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: جانشینان بر حقّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- قرآن، پایه‌ی قضاوت و عدالت میان مردم است. «انا انزلنا الیک الكتاب»
- ۲- قاضی باید از قانون قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. «انزلنا الیک الكتاب لتحکم»

۱. تفسیر راهنما ذیل آیه. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

- ۳- فراگیری قرآن و سنت شرط قاضی شدن است. ﴿انزلنا اليك الكتاب... لتحكم... اراك الله﴾
- ۴- چون نزول قرآن بر اساس حق است، قضاوت‌ها هم باید بر مبنای حق باشد، نه وابستگی‌های حزبی، گروهی، منطقه‌ای و نژادی. ﴿بما اريك الله﴾
- ۵- رفتار به عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است. (با توجه به شأن نزول دوم) ﴿لتحكم... بما اريك الله﴾
- ۶- قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. ﴿لتحكم بين الناس﴾
- ۷- کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی‌شود. (با توجه به شأن نزول)
- ۸- پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. ﴿اراک الله﴾
- ۹- خداوند علاوه بر قرآن برنامه‌های دیگری به پیامبرش نشان داد. ﴿اراک الله﴾ و فرمود: ﴿لتحكم بين الناس به﴾
- ۱۰- خداوند، پیامبرش را حفظ می‌کند و توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فاش می‌سازد. ﴿اراک الله﴾
- ۱۱- قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها باید چاره‌ای جست. در اینجا، امداد الهی چاره‌ی کار شد. ﴿بما اراك الله﴾
- ۱۲- دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. ﴿ولا تکن للخائنین خصیماً﴾
- ۱۳- خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. ﴿ولا تکن للخائنین خصیماً﴾
- ۱۴- قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار می‌طلبد. ﴿واستغفرالله﴾
- ۱۵- از افتخارات اسلام این است که حتی اگر به یک یهودی ظلم شود، شخص اول اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته‌اند باید استغفار کند. ﴿واستغفرالله﴾

۱۶- اگر قرآن، ساخته و پرداخته‌ی خود پیامبر بود، هرگز آیاتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی‌داد. ﴿و استغفر الله﴾

۱۷- قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. ﴿استغفر الله﴾

۱۸- استغفار، مایه‌ی بهره‌گیری از مغفرت و رحمت پروردگار است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

۱۹- خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿۱۰۷﴾ وَلَا تَجِدِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

#### نکته‌ها:

- ظلم و خیانت به مردم، خیانت به خود است. زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:
- الف: سبب از دست دادن روحیه‌ی صفا و عدالتخواهی است.
- ب: عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.
- ج: موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.
- د: جامعه را آلوده می‌کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می‌گیرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است. ﴿لاتجادل...﴾
- ۲- حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم. ﴿و لاتجادل...﴾
- ۳- عناوین، قدرت‌ها، تهدیدها، جو و افکار عمومی، هیچ یک مجوز همکاری با خائن نیست. ﴿و لا تجادل...﴾

- ۴- رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه‌هایشان را بدانند، تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. ﴿و لا تجادل﴾
- ۵- هم از گذشته باید استغفار کرد، (آیه قبل) و هم نسبت به آینده هشیار بود. ﴿لا تجادل...﴾
- ۶- در فرهنگ قرآن، افراد جامعه به منزله‌ی اعضای یک پیکرند و خیانت به جامعه به منزله‌ی خیانت به خود است. ﴿یختانون انفسهم﴾
- ۷- حساب خیانت‌های جزئی و ناآگاهانه، از خیانت توطئه‌گران فسادانگیز، جداست. ﴿یختانون، خوآن، اثم﴾
- ۸- آنکه با خیانت، محبت خود را از مردم می‌برد، محبت خدا هم از او قطع خواهد شد. ﴿ان الله لا یحب﴾
- ۹- در انسان غریزه‌ی محبوب شدن است که باید از این غریزه برای تربیت استفاده کرد. ﴿ان الله لا یحب﴾
- ۱۰- حُب و بغض خداوند، ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است. ﴿ان الله لا یحب...﴾

﴿۱۰۸﴾ یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ

يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

(آنان خیانت خود را) از مردم پنهان می‌کنند، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان دارند، در حالی که او آنگاه که شبانه، سخنان غیر خداپسندانه می‌گویند (و توطئه‌های پنهانی می‌کنند) با آنان است و خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌گیری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه، از شیوه‌های کار منافقان خائن است. ﴿یستخفون، بیبتون﴾



- ۲- مهم ترین عامل تقوا، ایمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه‌ی او به همه‌ی گفته‌ها و کارهاست. ﴿هو معهم، محیطاً﴾
- ۳- خداوند از نزدیک، ناظر بر اعمال ماست. ﴿هو معهم﴾
- ۴- گفتار نیز، جزء اعمال است. با این که آیه درباره‌ی گفتارهای ناپسند سخن می‌گوید، ولی تعبیر ﴿بما يعملون﴾ می‌کند.

﴿۱۰۹﴾ هَاتِنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ  
اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

هان شما همانها هستید که در زندگی دنیا از ایشان (خائن‌ان) جانبداری کردید، پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنان جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی (در آن روز) وکیل و مدافع آنان خواهد شد؟

#### نکته‌ها:

- در سه آیه ۱۰۷ تا ۱۰۹، به سه گروه سه هشدار داده شده است:
- به قاضی می‌گوید: مواظب باش از مرز حق تجاوز نکنی. ﴿بما اراك الله﴾
- به خائن می‌گوید: خدا ناظر کار توست. ﴿هو معهم﴾
- به مدافع خائن می‌گوید: تلاش شما به درد قیامت نمی‌خورد. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- خائن‌ان، به حامیان امروز خود دلخوش نباشند که فردایی هست. همه‌ی حمایت‌ها از خائن‌ان، موقت و زودگذر است. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة﴾
- ۲- حکم دادگاه در دنیا نافذ است، ولی مجرم، حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة﴾
- ۳- وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حق الوکاله را نخوریم. ﴿فمن يجادل الله عنهم﴾

۴- مظلومانی که در دنیا نتوانند حقشان را بگیرند، دلگرم باشند که در قیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می شود. «فَن يَجَادِلُ اللَّهُ عَنْهُمْ...»

﴿۱۱۰﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداوند آمرزش طلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

#### نکته‌ها:

- در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود، این آیه راه توبه به روی او می‌گشاید.
- «سوء» در لغت، به معنای زیان رسانی به دیگران هم آمده است. پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می‌کند. چنانکه برخی مراد از «سوء» را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس» را گناهان کبیره دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان حق ندارد حتی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. «يَظْلِمُ نَفْسَهُ»
- ۲- راه بازگشت برای خطاکاران باز است. «يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ»
- ۳- میان استغفار بنده و مغفرت الهی، فاصله‌ای نیست. «يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ يَجِدُ اللَّهَ غَفُورًا»
- ۴- توبه‌ی واقعی چنان شیرین است که انسان، رحمت الهی را در درون خود احساس می‌کند. «يَجِدُ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»
- ۵- خداوند نه تنها بدی‌ها را می‌بخشد، بلکه مهربان هم هست. «غَفُورًا رَحِيمًا»

۱. تفسیر راهنما.

﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است، صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می‌برد و این بزرگ‌ترین خسارت است. علاوه بر آنکه در نظام هستی و سنت‌های الهی، نتیجه ظلم به مردم، دیر یا زود به خود ظالم می‌رسد. ﴿فَأَنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- هر گناهی در روح و جان انسان، اثر مستقیم دارد. ﴿يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾
- ۲- انسان مجبور نیست و گناه را با سوء اختیار و اراده خود انجام می‌دهد. ﴿يَكْسِبُ﴾
- ۳- آنچه در روح اثر سوء دارد، نیت سوئی است که گناه را به دنبال دارد، نه صرف عمل بی قصد. ﴿يَكْسِبُ﴾
- ۴- در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی‌دهد و کاری حکیمانه است. ﴿عَلِيمًا حَكِيمًا﴾
- ۵- کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. ﴿عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿۱۱۲﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ

بُهْتَنَا وَإِنَّمَا مُبِينًا

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته‌ها:

- «خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اِثْمٌ» گناه عمدی است.
- تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت

و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی‌گناه، از کوههای عظیم سنگین‌تر است.<sup>(۱)</sup>

□ «بُهتان» به دروغی گفته می‌شود که انسان از شنیدن آن بهت‌زده می‌شود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یرم به»
- ۲- تهمت به بی‌گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. «یرم به بریثاً»
- ۳- تهمت زننده، بار سنگینی از گناه را به دوش می‌کشد. «فقد احتمل»<sup>(۳)</sup>

﴿۱۱۳﴾ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ  
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ  
عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ  
عَلَيْكَ عَظِيمًا

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را از مسیر حق گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و به تو هیچ زیانی نمی‌زنند. و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت. و فضل خداوند بر تو، بسی بزرگ بوده است.

۱. سفینه البحار، ماده «بِهت»؛ کافی ج ۲، باب التهمة. ۲. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶. ۳. تنوین در دو کلمه «بُهتاناً» و «انمائاً» نشانه‌ی عظمت گناه است.

## نکته‌ها:

□ ممکن است این آیه، همانند آیه ۱۰۵، مربوط به ماجرای تهمت سرقت به یک بی‌گناه و شهادت دادن جمعی به دروغ، بر سرقت باشد، که پیامبر طبق گواهی آنان، داوری کرد. و ممکن است مربوط به گروهی باشد که به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم، یکی آنکه بت‌ها را با دست خود نشکنیم و دیگر آنکه تا یک سال دیگر، بت «عُزّی» را پرستش کنیم. آیه نازل شد و این خواسته را رد کرد.

## پیام‌ها:

- ۱- دشمنان، حتی برای پیامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند، پس رهبران جامعه باید به هوش باشند. ﴿يَضْلُوكَ﴾
- ۲- تصمیم به منحرف ساختن دیگران، در حقیقت تصمیم به منحرف کردن خود است. ﴿وَمَا يَضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۳- خداوند، آنگونه که قرآن را بیمه کرده<sup>(۱)</sup>، پیامبرش را نیز بیمه می‌کند. ﴿وَمَا يَضْرُوكَ مِنْ شَيْءٍ﴾
- ۴- تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه‌ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر ﷺ است. ﴿انزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ﴾
- ۵- خداوند به پیامبرش، علم غیب و اسرار را می‌آموزد. ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾
- ۶- از نشانه‌های حقانیت پیامبر، این است که می‌گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری، اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی‌داد. ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾
- ۷- خداوند معلّم پیامبر است، پس هیچ خطا و اشتباهی در تعلیم، رخ نمی‌دهد. ﴿عَلَّمَكَ﴾

۱. ﴿أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾ حجر، ۹.

۸- مدار علم بشر حتی پیامبر خدا، محدود است. «مالم تکن تعلم»

﴿۱۱۴﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَيْهِمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد.

#### نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسنه دادن است. (۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: ایجاد خوش بینی و اصلاح ذات‌البین حتی با دروغ، عملی پسندیده است. (۲)

#### پیام‌ها:

- ۱- نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظنّ میان مؤمنان می‌شود. «لا خیر فی کثیر من نجوئهم»
- ۲- در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همه‌ی نجواها را زیر سؤال نبریم. «فی کثیر من نجواهم»
- ۳- گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. «اصلاح بین الناس»
- ۴- گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «أو معروف»

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۴. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۱.

- ۵ - اهمیت آبروی مردم، تا حدی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می شود و صدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوا را تحت الشعاع قرار می دهد. ﴿الَا مَنْ اَمْرٌ بِصَدَقَةٍ...﴾
- ۶ - ارزش کارها به اخلاص است. ﴿اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ﴾
- ۷ - انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ﴾
- ۸ - خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. ﴿نَوْتِيَهٗ اَجْرًا عَظِيْمًا﴾

﴿۱۱۵﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلٰى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَاَسَآءَتْ مَصِيْرًا

و هرکس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

#### نکته‌ها:

- این آیه درباره‌ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر، به مخالفت آگاهانه با دستورات او می پردازند و راه خود را از راه جماعت مسلمین جدا می کنند.
- «مُشَاقَّةُ رَسُوْلٍ» یعنی خودت را یک شِقِّ و رسول اکرم ﷺ را شِقِّ دیگر قرار دهی. به کارشکنی پرداززی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.
- شقاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد، مانند: انکار کل دین، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، تحریف، توجیه و حیل‌های شرعی.
- در روایات آمده است دو نفر برای مسخره کردن، سوسماری را مخاطب قرار داده و او را با لقب امیرالمومنین خواندند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «دَعَّهَا فَهَو»

امامها يوم القيامة» یعنی آن دو استهزاکننده را به حال خود رها کنید که همین سوسمار در قیامت امام آن دو خواهد شد. سپس این جمله را تلاوت فرمود:

﴿نولّه ما تولّى﴾<sup>(۱)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام در نامه ششم نهج البلاغه می فرماید: اگر مردم روی شخصی اتّفاق آرا داشتند و او را امام نامیدند رضای خدا در آن است و اگر کسی با طعن یا بدعت از مدار اطاعت او خارج شد او را برگردانید و اگر برنگشت با او بجنگید که راه مؤمنان را پیروی نکرده است.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- علم و شناخت مسئولیت آور است و کیفر مخالفان پیامبر زمانی است که حقانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. ﴿و من یشاقق الرسول من بعد ما تبیین له... نصله جهنّم﴾
- ۲- سیره‌ی عملی مسلمین به شرطی حجّت است که با سنت و راه رسول الله مخالفتی نداشته باشد. ﴿من یشاقق الرسول... یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم﴾
- ۳- پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. ﴿یشاقق الرسول... و یتبع غیر سبیل المؤمنین﴾
- ۴- تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. ﴿و من یشاقق الرسول﴾
- ۵- تفرقه افکنی در صفوف مسلمین سبب دوزخ است. ﴿یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم﴾
- ۶- خداوند، کسی را بدون اتمام حجّت به دوزخ نمی برد. ﴿بعد ما تبیین له الهدی﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «فانّ أجمعوا علی رجل و سمّوه اماماً کان ذلك لله رضا فانّ خرج عن أمرهم خارج یطعن او بدعة رُدّوه الی ما خرج منه فانّ أبی قاتلوا علی اتّباعه غیر سبیل المؤمنین ما تولّى». نهج البلاغه نامه ۶.



- ۷- حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حق را نمی شنوند، یا قدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه و لجوج، جداست. ﴿بَعْدَمَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى﴾
- ۸- مقدمات سقوط انسان، به دست خود اوست. ﴿مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ... نَصَلَهُ جَهَنَّمَ﴾
- ۹- هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ منتهی می شود. ﴿يَتَّبِعِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ... نَصَلَهُ جَهَنَّمَ﴾
- ۱۰- نتیجه‌ی مخالفت با رسول خدا و امت اسلامی، تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنم است. ﴿نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾
- ۱۱- خداوند، نعمت‌های خود را از منحرفان قطع نمی کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است، یاری می دهد. ﴿نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾

﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

همانا خداوند از اینکه به او شرک ورزیده شود (بدون توبه) در نمی گذرد ولی پائین تر و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بدانند) می بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است، گمراهی دور و دراز.

#### نکته‌ها:

- این آیه با اندک تفاوتی در آیه‌ی ۴۸ همین سوره گذشت. آری، در هدایت و تربیت تکرار لازم است.
- تا ریشه‌ی شرک که یک مرض روحی عمیق است قطع نشود، اخلاق و اعمال صالح سودی ندارد. توبه، درمان شرک است و مشرک باید از مدار شرک بیرون آید تا عفو و رحمت الهی شامل او شود.
- این آیه، امیدبخش ترین آیات قرآن است.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر اُطیب البیان.

## پیام‌ها:

- ۱- مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمین (که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. «و من یشاقق... یشرک به»
- ۲- شرک، بزرگترین گناه نابخشودنی است. «لا یغفر ان یشرک به»
- ۳- انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. «لمن یشاء»
- ۴- شرک، مایه‌ی گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. «ضلالاً بعیداً»

﴿۱۱۷﴾ اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنۡثَا وَاِنْ يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيۡدًا

(مشرکان) به جای خدا، جز معبودانی مؤنث (که نام زن بر آنها نهاده‌اند مانند لات و مناة و عزی) نمی‌خوانند و جز شیطان سرکش و طغیانگر را نمی‌خوانند.

## نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست، این آیه، علت آن را پرستش بت‌ها و پیروی از شیطان می‌داند.
- مراد از معبودان مؤنث در آیه «اناث»، یا بت‌هایی است که مشرکان نام‌های مؤنث چون لات و مناة و عزی بر آنها می‌گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده‌ی مشرکان دختران خدا بودند. شاید هم مراد از «اناث» در آیه، موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیت پرستش را ندارد.

## پیام‌ها:

- ۱- معبودهای غیر الهی، یا ضعیفند یا طیغانگر. «الا اناث... الا شیطاناً مریداً»
- ۲- فرار از معبود حق، راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. «الا اناث... الا شیطاناً مریداً»
- ۳- همه‌ی راههای انحرافی، به یک راه - پیروی از شیطان - منتهی می‌شود. «ان یدعون الا شیطاناً مریداً»
- ۴- پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان‌پرستی است. «یدعون من

دونه... شیطاناً مریداً﴿

﴿۱۱۸﴾ لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً

خداوند لعنتش کرده وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معین خواهم

گرفت. (و گروهی را منحرف خواهم کرد)

﴿۱۱۹﴾ وَلَا ضِلَّةَ لَهُمْ وَلَا يُغْنِيهِمْ وَالْأَمْرُنَّهُمْ فَلْيُبْتَئَنَّ آذَانَ الْإِنْعَمِ وَ

لَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ

اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و قطعاً به آرزوهای سرگرمشان می‌سازم و

دستورشان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این

حیوان سهم بت‌هاست) و به آنان فرمان می‌دهم که آفرینش خدا را دگرگون

سازند. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد،

بی‌گمان زیان کرده است، زبانی آشکار.

نکته‌ها:

- جمله ﴿لَا مُنِيَهُمْ﴾ به معنای القای آرزوهای پوچ و بیجا است.
- شکافتن گوش حیوان، از برنامه‌های خرافی جاهلیت بود که پس از آن، سوار شدن و ذبح و هر استفاده‌ای را از آن حیوان حرام می‌پنداشتند.
- تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم، که در این دو آیه آمده، هشدار بر صاحبان ایمان است.
- عبارت ﴿مَنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:
  - الف: بعضی از بندگان را گمراه می‌کند.
  - ب: از هر بنده‌ای لحظاتی را شیطان می‌کند.

□ در روایتی می‌خوانیم: جمله «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» تغییر دین خدا را نیز شامل می‌شود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- شرک‌ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. «ان يدعون من دونه الا اناثا... لا تَخْذَنَ مِنْ عِبَادِكَ»
- ۲- ریشه‌ی همه‌ی شقاوت‌های شیطان، ملعون شدن اوست. «لعنه الله»
- ۳- شیطان، دشمن دیرین انسان است، به هوش باشیم در دام او نیفتیم. «لا تَخْذَنَ»
- ۴- شیطان برای گمراهی انسان، آخرین تلاش خود را می‌کند. (تمام آیه‌ی ۱۱۹)
- ۵- شیطان، همه را نمی‌تواند گمراه کند. «لا تَخْذَنَ مِنْ عِبَادِكَ»
- ۶- شیطان، خالقیت خدا را قبول دارد. «عبادك»
- ۷- خطر و سوسه‌ها، جدی و دائمی است، دشمن خود را بشناسیم. (حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدی بودن خطر است). «لا تَخْذَنَ...»
- ۸- شیطان، هر کس را به نحوی گمراه می‌کند. بدعت در دین، تغییر در آفرینش. «لَا مُنْيَبِهِمْ، فَلْيَبْتَكُنْ، فَلْيَغَيِّرَنَّ»
- ۹- آرزوهای طولانی از القائنات شیطان است. «لَا مُنْيَبِهِمْ»
- ۱۰- شیطان، ابتدا در فکر و روح انسان اثر می‌گذارد، سپس او را تسلیم خود می‌گرداند. (جمله‌ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شده، سپس فرمان دادن) «لَا ضَلَّوْهُمْ و لَا مُنْيَبِهِمْ و لَا مَرْتَبَهُمْ»
- ۱۱- انسان فطرتاً در مسیر حق است. کلمه «اضلال» در جایی بکار می‌رود که قبلاً مسیر حق باشد. «لَا ضَلَّوْهُمْ»
- ۱۲- شیطان مردم را به حرام کردن حلال‌های الهی دعوت می‌کند. «فَلْيَبْتَكُنْ اِذَانَ الْاِنْعَامِ»
- ۱۳- آرزوها زمینه اطاعت‌پذیری از شیطان است. «لَا مُنْيَبِهِمْ و لَا مَرْتَبَهُمْ»

۱. تفسیر برهان و عیاشی.

- ۱۴- خرافات، از القائنات شیطانی است. ﴿فَلْيَبْتِكُنْ اِذَانَ الْاِنْعَامِ﴾  
 ۱۵- اسلام، اجازه‌ی بی‌مصرف ماندن یک حیوان را نمی‌دهد تا چه رسد به بی‌مصرف ماندن انسان‌ها. ﴿فَلْيَبْتِكُنْ اِذَانَ الْاِنْعَامِ﴾  
 ۱۶- تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کار حرام و شیطانی است. ﴿فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ﴾  
 ۱۷- اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. ﴿يَتَّخِذُ الشَّيْطَانُ وَلِيًّا﴾  
 ۱۸- تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرًا مّبِينًا﴾

### ﴿۱۲۰﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُورًا

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

### ﴿۱۲۱﴾ اُولَئِكَ مَا وَاوَيْتُهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند.

#### نکته‌ها:

- «مَحِيص» از «حِص» به معنای عدول و صرف نظر کردن است.
- وقتی آیه‌ی ۱۳۵ آل‌عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه‌ی انسان، همه‌ی زحمات ما ناکام می‌شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هرگاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.<sup>(۱)</sup>
- هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده‌ی الهی راست ﴿وَلَنْ يَخْلَفَ اللّٰهُ

۱. تفسیر صافی.

وعدۀ<sup>(۱)</sup> و وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما یعدهم الشیطان الا غروراً»  
 □ نشانه‌ی وعده‌های شیطان، دعوت به تنگ نظری و فساد است. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- دل‌بستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است. «یعدهم و یمتیم»
- ۲- آنان که به دیگران - حتی به کودکان - وعده‌ی دروغ می‌دهند، کاری شیطانی می‌کنند. «و ما یعدهم...»
- ۳- دوزخ، برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. «مأواهم جهنم و...»
- ۴- تهدید به کیفر، یکی از شیوه‌های جلوگیری از فساد است. «مأواهم جهنم»
- ۵- از همه‌ی ناگواری‌های دنیا می‌توان گریخت، ولی از عذاب آخرت هرگز! «لا یجدون عنها محیصاً»
- ۶- در آخرت، برگشت امکان ندارد، پس تا از دنیا نرفته‌ایم از بدی‌ها برگردیم. «لا یجدون...»

﴿۱۲۲﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را در باغهایی که از زیر (درختان) آن‌ها جوی‌ها روان است وارد می‌کنیم. همیشه در آن جاودانند. وعده‌ی الهی حق است. و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟

۱. حج، ۴۷.

۲. بقره، ۲۶۸.

## پیام‌ها:

- ۱- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمِنُوا وَعَمَلُوا﴾
- ۲- اگر همه‌ی اعمال صالح بود، کارساز خواهد گشت. کلمه ﴿الصالحات﴾ با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.
- ۳- تشویق در کنار تهدید، از شیوه‌های تربیتی قرآن است. (آیه‌ی قبل تهدید بود، اینجا تشویق است). ﴿مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ... سَنَدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ﴾
- ۴- وعده‌ی الهی از ذات مقدّس توانا و بی‌نیاز اوست. ﴿سَنَدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ﴾ ولی وعده‌های دیگران یا از روی جهل و نیاز است، یا برخاسته از عجز و ناتوانی.
- ۵- لذت‌های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد، اما نعمت‌های بهشت، جاودانه است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾
- ۶- با مقایسه‌ی وعده‌های دروغ شیطان و وعده‌های راست خدا، به وعده‌ی الهی دل ببندیم. ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾

﴿۱۲۳﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ  
وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

(پادشاه و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می‌شود و جز خداوند، برای خویش سرپرست و یاور نیابد.

## نکته‌ها:

- مسلمانان به خاتمیت پیامبر اسلام و اینکه بهترین امتند افتخار می‌کردند. (۱) و اهل کتاب نیز به سابقه‌ی خود می‌بالیدند و می‌گفتند: جز ایام معدودی در آتش نخواهیم بود. (۲) این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل» قرار داد.
- در دو آیه قبل، امانی را از شیطان دانست، در این آیه آرزوهای باطل را ردّ می‌کند.

۱. آل عمران، ۱۱۰. ۲. بقره، ۸۰.

- تعبیر «مُجَزَّ بِه» شامل جزای دنیوی، یا اخروی یا هر دو می باشد. روایات، جزای خلافتکاری مؤمن را گرفتاری ها و سختی های دنیا و برزخ معرفی کرده است. (۱)
- برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر ﷺ در مشاجرات مسلمانان و اهل کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت. (۲)
- پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ کسی که از جمله ی «من یعمل سوء یجز به» به وحشت افتاده بود، فرمود: امراض جسمی و گرفتاری ها، نوعی کیفر اعمال انسان است. (۳)

### پیام ها:

- ۱- از خیال ها و آرزوهای بی اساس پرهیزید، که کارآیی ندارد. «لیس بامانیکم»
- ۲- در هر گروه و قشری افراد پر توقع و امتیاز طلب پیدا می شود. «لیس بامانیکم، اهل الکتاب»
- ۳- در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد می کنید از ضعف همه بگویید. «لیس بامانیکم و لأمانیّ اهل الکتاب»
- ۴- در انتقاد یا رفع عیب، از خودتان شروع کنید. جمله «لیس بامانیکم» قبل از جمله «أمانی اهل الکتاب» است.
- ۵- قاطعیّت بجا و ایستادگی در مقابل امتیازطلبی های پوچ، از بهترین شیوه های تربیت است. «لیس بامانیکم»
- ۶- اسلام بر واقعیّات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد. «لیس بامانیکم...»
- ۷- خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. «من یعمل»
- ۸- در مکتب وحی، همه در برابر قانون برابرند. «من یعمل» (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)
- ۹- اصل، عمل است نه شعار، ضابطه است نه رابطه! «من یعمل»

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. تفسیر المیزان. ۳. مستدرک، ج ۲، ص ۶۰.



۱۰- در اجرای حدود نسبت به مجرم، وساطت و شفاعت ممنوع است. ﴿لَا يَجِدُ...  
وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً﴾

﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد  
پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نمی‌شود.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نقییر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود.
- در آیه‌ی قبل ﴿من يعمل سوء﴾ بود، اینجا ﴿يعمل من الصالحات﴾، یعنی کیفر و پاداش، هر دو بر پایه‌ی «عمل» است.
- در این آیه بهشت، و در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل، علاوه بر آن «حیات طیبه» بیان شده است: ﴿من عمل صالحاً من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنجيبه حياة طيبة ولنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو (که در آیه‌ی قبل مطرح بود). ﴿لیس بأماتیکم... من يعمل من الصالحات...﴾
- ۲- همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. ﴿من يعمل﴾
- ۳- با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. ﴿من الصالحات﴾
- ۴- زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. ﴿من ذکر و انثى﴾ بر خلاف

اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.<sup>(۱)</sup>

۵- ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی ایمان، در همین دنیا

جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد.<sup>(۲)</sup> ﴿مَنْ يَعْمَلْ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ﴾

۶- جزای مؤمن نیکوکار بهشت است. ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾

۷- کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. ﴿وَلَا يَظْلَمُونَ تَقِيْرًا﴾

﴿۱۲۵﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ

إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در

حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی کرده است؟ و خداوند،

ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

#### نکته‌ها:

□ در دو آیه‌ی قبل، اصل را بر «عمل» دانست، نه انتساب به اسلام یا مسیحیت. این

آیه برای جلوگیری از این است که پنداشته نشود همه‌ی ادیان و عقاید یکسانند.

□ مخفی نماند که تسلیم خدا بودن از رضا به قضای او بالاتر است. چون در رضا،

انسانِ راضی خود را کسی می‌داند ولی در تسلیم، انسان برای خود ارزشی در

برابر خدا قائل نیست.<sup>(۳)</sup>

□ «حَنِيفٌ» یعنی کسی که از راه انحرافی به حقّ گرویده است، بر عکس «جَنِيفٌ» که

کسی را گویند که از حقّ به باطل گرویده است.

□ «خَلِيْلٌ» یا از ریشه‌ی «خَلَّتْ» به معنای دوستی است، یا از «خَلَّتْ» به معنای نیاز

است، ولی معنای اوّل مناسب‌تر است.

□ طبق روایات، مقام خلیل اللّهی ابراهیم، به خاطر سجده‌های بسیار، اطعام

۱. تفسیر فرقان.

۲. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر اطیب البیان.

- مساکین، نماز شب، رد نکردن سائل و مهمان نوازی او بوده است.<sup>(۱)</sup>
- پیامبر اسلام ﷺ تابع آیین ابراهیم است. ﴿اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً﴾<sup>(۲)</sup>
- ابراهیم، «خلیل الله» است و محمد، «حبیب الله».<sup>(۳)</sup>
- کسانی که وجهه‌ی خود را الهی کنند، برنده‌اند. چون ﴿کل شیء هالک الا وجهه﴾<sup>(۴)</sup> جز وجه الهی، همه چیز فانی است.

## پیام‌ها:

- ۱- برترین آیین، پیروی از دین ابراهیم است. ﴿و من احسن دیناً﴾
- ۲- تسلیم در برابر خداوند و احسان به مردم از اصول ادیان الهی است. ﴿اسلم... و هو محسن﴾
- ۳- مکتب، بر پایه‌ی ایمان و عمل، هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. ﴿اسلم... و هو محسن﴾
- ۴- بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. ﴿و اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً﴾
- ۵- هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل الهی می‌کند. ﴿حنیفاً و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً﴾

﴿۱۲۶﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

## نکته‌ها:

- خداوند بر همه‌ی مخلوقاتش احاطه‌ی کامل دارد. احاطه‌ی قهر و تسخیر،

۳. درالمنثور، ج ۲ ص ۲۳۰.

۲. نحل، ۱۲۳.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۴. قصص، ۸۸.

احاطه‌ی علم و تدبیر و احاطه‌ی خلق و تغییر.

پیام‌ها:

- ۱- چون همه چیز از آن اوست، پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود. (اشاره به آیه‌ی قبل) «و من اسلم وجهه لله... لله ما فی السموات»
- ۲- انتخاب ابراهیم به عنوان دوست (آیه قبل)، به خاطر نیاز خداوند نیست. انسان‌های برگزیده نیز مملوک او هستند. «ابراهیم خلیلاً و لله ما فی السموات...»
- ۳- مالکیت مطلقه، همراه با علم و احاطه‌ی کامل بر مملوک، مخصوص خداست. «بکل شیء محیط»

﴿۱۲۷﴾ وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمِّي النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَمِي بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

درباره‌ی (ارث) زنان از تو فتوی می‌خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می‌دهد، و آیه‌های قرآن که بر شما تلاوت می‌شود، درباره‌ی زنان یتیم که حقیقتاً را نمی‌دهید و می‌خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می‌دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- حقوق زن، مورد بحث و گفتگوی مسلمانان صدر اسلام بوده است. «یستفتونک فی النساء»
- ۲- دفاع از حقوق زنان، کودکان و یتیمان در کنار هم، نشانه‌ی ظلم به آنان در طول

تاریخ است. ﴿النساء، یتامی، الولدان﴾

- ۳- حمایت از حقوق زنان، حکم خدشه‌ناپذیر خداوند است. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۴- تشریح حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده‌ی پیامبر. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۵- سنت‌های جاهلی را باید با فتوهای صریح شکست. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۶- به خاطر تفکرات جاهلی، زنان را از ارث محروم نکنید. ﴿لاتؤتوهن ماکتبهن﴾
- ۷- خدا زنان را مالک دانسته و برایشان بهره‌ای از ارث قرار داده است. ﴿کتبهن﴾
- ۸- بی‌میلی به ازدواج با دختران یتیم، هم ردیف محروم کردن آنان از ارث است. همچنین تمایل به ازدواج با آنان به خاطر تصاحب ارثشان، نوعی ظلم به آنان است. ﴿ترغبون﴾ (هم به معنی مایل بودن است و هم به معنای مایل نبودن)
- ۹- حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. ﴿وان تقوموا للیتامی﴾
- ۱۰- باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. ﴿تقوموا للیتامی بالقسط﴾

- ۱۱- برخورد عادلانه با یتیم، نمونه‌ی کار خیر است. ﴿و ما تفعلوا من خیر﴾
- ۱۲- خدمت و حمایت از محرومان، فراموش نمی‌شود. ﴿فان الله کان به علیماً﴾
- ۱۳- ایمان به علم الهی، بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. ﴿کان به علیماً﴾
- ۱۴- علم خداوند به رخدادها، قبل از تحقق آن است. ﴿تفعلوا... کان به علیماً﴾

﴿۱۲۸﴾ وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا أَنْ یُصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَیْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم‌پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است. ولی بخل و تنگ‌نظری، در نفس‌ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

## نکته‌ها:

- «نُشوز»، از ریشه‌ی «نشن» - زمین بلند - و معنای آن طغیان است. در آیه‌ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود ﴿تخافون نشوزهن﴾ و اینجا کلام از نشوز و سرکشی مرد است.
- «شُح» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است. و در مرد، نپرداختن مهریه و نفقه و نشان ندادن علاقه.
- رافع بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسنّ را به خاطر اختلاف‌هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عده، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط با تو آشتی می‌کنم که اگر همسر جوانم را مقدم داشتیم صبر کنی، وگرنه پس از تمام شدن مدّت عده، از هم جدا می‌شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این آیه نازل شد.
- امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذّتی نمی‌برد و بنای طلاقش را دارد، زن می‌گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش. <sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌های اندیشید. ﴿خافت﴾
- ۲- گذشت از حقّی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حقّ است. ﴿فلا جناح﴾
- ۳- در مسائل خانواده، مرحله‌ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند. ﴿ان یصلحا بینهما﴾
- ۴- بهره‌ی همسر از همسر، حقّی قابل گذشت است. حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. ﴿لا جناح علیهما ان یصلحا﴾

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۳۵۱.

- ۵ - حقّ خانواده بیش از حقّ شخصی زن یا مرد است. به خاطر حفظ خانواده، باید از حقّ شخصی گذشت. ﴿والصلح خیر﴾
- ۶ - صلح، همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حقّ، زمینه‌ساز مصالحه و آشتی است. و بخل مانع آن است. ﴿وَأَحْضَرْتَ الْإِنْفُسَ الشُّحِّ﴾
- ۷ - رمز تزلزل بسیاری از خانواده‌ها، تنگ نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. ﴿وَأَحْضَرْتَ الْإِنْفُسَ الشُّحِّ﴾
- ۸ - گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر، از نمونه‌های تقوا و احسان است. ﴿إِنْ تَحْسَبُوا وَتَتَّقُوا﴾
- ۹ - نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. ﴿يُصْلِحَا... تَحْسَبُوا﴾
- ۱۰ - چه گذشتن از حقّ خود و چه نیکی به همسر، همه در محضر خداوند است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾
- ۱۱ - مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود، همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله‌ای را بپذیرد، خدا به عملکردش آگاه است. ﴿كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

﴿۱۲۹﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

و هرگز نمی‌توانید (از نظر علاقه‌ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هرچند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجه یک طرف نسازید تا دیگری را بالاتکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش‌گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

#### نکته‌ها:

- قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه

علاقه‌ی قلبی. حالاً که عدالت قلبی نمی‌شود عدالت در عمل بایستی باشد.<sup>(۱)</sup> در اسلام، تکلیف فوق توان نیست. انسان قدرت بر تعدیل محبت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد.

□ در روایات آمده است: پیامبر ﷺ حتی در ایام بیماری در آستانه‌ی رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد، و حضرت علی علیه السلام در روزی که متعلق به همسری بود، حتی در خانه‌ی همسر دیگر وضو نمی‌گرفت.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- بلا تکلیف گذاشتن زن، حرام است. ﴿فتذروها كالمعلقة﴾
- ۲- با صلح و تقوا، هم ضعف‌های گذشته بخشوده می‌شود، هم غفلت‌های ناآگاهانه‌ی امروز. ﴿و ان تصلحوا و تتقوا فان الله كان عفواً رحیماً﴾

﴿۱۳۰﴾ **وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كَلِمَ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَسِعاً حَكِيمًا**

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی‌نیاز می‌کند. و خداوند همواره گشایش دهنده‌ی حکیم است.

### پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای خانواده بن‌بست نیست، (بر خلاف مسیحیت فعلی)، اگر عفو، صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. ﴿و ان يتفرقا...﴾
- ۲- با پیدایش گره در زندگی، نباید مأیوس شد. بلکه مسیر را باید عوض کرد. ﴿وان يتفرقا يغن الله...﴾
- ۳- گام اول، اصلاح و تقوا است. (آیه‌ی قبل)، گام آخر، جدایی و طلاق است. ﴿وان يتفرقا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۲. ۲. تفسیر نمونه و تبیان.



- ۴- طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی و روابط نامشروع بیانجامد. طلاق، امید تشکیل زندگی مجدد را نوید می‌دهد. ﴿يَغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعْتِهِ﴾
- ۵- خداوند، ضامن گره‌گشایی است. ﴿يَغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعْتِهِ﴾
- ۶- راه توسعه‌ی زندگی برای هرکس به گونه‌ای است. گاهی با ازدواج ﴿ان یكونوا فقراء یغنیهم الله﴾<sup>(۱)</sup> گاهی با طلاق ﴿و ان یتفرقا یغن الله﴾ تا وظیفه چه باشد. نه از ازدواج باید ترسید، چون خدا وعده‌ی بی‌نیازی داده است؛ و نه از طلاق، چون خداوند آن جا هم وعده‌ی وسعت رزق داده است. ﴿یغن الله﴾
- ۷- روزی دست خداست. ﴿واسعاً حکیماً﴾
- ۸- تشریح طلاق یک تفضل الهی و بر اساس حکمت است. ﴿واسعاً حکیماً﴾
- ۹- بهره‌گیری از وسعت و قدرت، اگر همراه با حکمت باشد ارزش است و گرنه خطر است. ﴿واسعاً حکیماً﴾

﴿۱۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِیْنَ  
اٰتَوْا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِیَّاكُمْ اَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَاِنْ تَكْفُرُوْا  
فَاِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید، (چه باک که) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خداوند همواره بی‌نیاز و ستوده (شایسته‌ی ستایش) است.

﴿۱۳۲﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِیْلًا

و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس  
کارساز است.

### نکته‌ها:

- در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی‌نیاز می‌کند.
- تکرار جمله‌ی «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی‌تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند، یا اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد. چون آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌سازد.
- علی علیه السلام درباره‌ی رابطه انسان با خدا می‌فرماید: «غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عِوَاءٍ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ اطَاعَةٍ»<sup>(۱)</sup> نه گناه کسانی که گناه می‌کنند به او ضرر می‌رساند نه عبادت کنندگان برای او سودی دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- قدرت و مالکیت الهی، ضامن اجرای وعده‌های اوست. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ»
- ۲- سفارش به پرهیزگاری سفارش همه‌ی انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان، از اصول مهم تربیتی است. «وَصِينَا... مِنْ قَبْلِكُمْ وَ اِيَّاكُمْ»
- ۳- مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آنها را آسان می‌نماید. «وَصِينَا... مِنْ قَبْلِكُمْ وَ اِيَّاكُمْ اِنْ اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۴- از او که مالک آسمان‌ها و زمین است باید پروا داشت، نه دیگری. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۵- بی‌تقوایی زمینه ساز کفر است. «اِنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اِنْ تَكْفُرُوا»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

- ۶- خداوند غنی است و با داشتن مالکیت آسمان‌ها و زمین، نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. ﴿ان تکفروا فان لله ما فی السموات﴾
- ۷- کفر، مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی‌کند. ﴿ان تکفروا فان لله ما فی السموات﴾
- ۸- چون خدا بی نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. ﴿غنیاً حمیداً﴾
- ۹- غنای او دائمی است. ﴿کان الله غنیاً﴾
- ۱۰- خداوند به ایمان و تقوای مردم نیازی ندارد. ﴿ان اتقوا الله وان تکفروا... کان الله غنیاً﴾

۱۱- به کسی توکل کنید که مالک آسمان‌ها و زمین است. ﴿کفی بالله وکیلاً﴾

﴿۱۳۳﴾ اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا

(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگران را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست.

#### نکته‌ها:

- چون این آیه نازل شد، رسول خدا ﷺ دست مبارک خود را بر پشت سلمان فارسی زد و فرمود: آن جمعیت که خدا می‌آورد، از قوم فارس هستند.<sup>(۱)</sup> پیامبر ﷺ با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام.

#### پیام‌ها:

- ۱- مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. ﴿ان يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾
- ۲- امکانات و موقعیتی که دارید، همیشگی نیست، بلکه مربوط به اراده‌ی

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

خداست. به خود مغرور نشوید. ﴿ان یسأ یذهبکم و یأت باخرین﴾

﴿۱۳۴﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ  
كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پس (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد  
خداست و خداوند همواره شنوای بیناست.

#### نکته‌ها:

- انسان که می‌تواند از خداوند، دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت‌های هر دو سرا بهره‌مند شود، اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک، در پی اهداف مادی باشد، به شدت در اشتباه است.
- یکی از علل گرایش به کفر و بی‌تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را رد می‌کند.

#### پیام‌ها:

- ۱- در انسان غریزه سودجویی است. قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند. ﴿من کان یرید ثواب الدنیا﴾
- ۲- اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. ﴿فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة﴾
- ۳- دنیا و آخرت، همه به دست اوست، پس دید خود را گسترش دهیم و از مادیات و تنگ نظری برهیم. ﴿فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة﴾
- ۴- اگر دنیا هم می‌خواهیم، از خدا بخواهیم، که همه چیز به دست اوست. ﴿فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة﴾
- ۵- مؤمنانی که از خداوند، هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده‌اند.<sup>(۱)</sup> ﴿فعندالله

۱. با توجه به آیه ﴿ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة﴾ بقره، ۲۰۵.

ثواب الدنيا و الآخرة ﴿﴾

۶- پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الآخرة و كان الله سميعاً بصيراً﴾  
 ۷- باید به حقیقت، مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر، چرا که خداوند، شنوا و بیناست. ﴿كان الله سميعاً بصيراً﴾

﴿۱۳۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید.<sup>(۱)</sup> و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تلووا» از ریشه‌ی «لئ» به معنای پیمان‌داری و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.
- تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به

۱. ممکن است معنی این جمله چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حق منحرف شوید و عدول کنید.

عدالت و گواهی به عدالت و دوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

□ گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها گفتن

حق است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است. «یا ایها الذین امنوا

کونوا قوامین بالقسط»

۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوام» یعنی بر پاکننده

دائمی قسط و عدل.

۳- عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق

«کونوا قوامین بالقسط»

۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده

نشده است. «قوامین بالقسط»

۵- گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است. «کونوا... شهداء لله»

۶- نباید هدف از گواهی دادن، دست‌یابی به اغراض دنیوی باشد. «شهداء لله»

۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شهداء لله و لو علی انفسکم»

۱. تفسیر المیزان.

- ۸- ضوابط بر روابط مقدم است. ﴿ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین﴾
- ۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حق و رضای خدا باشد. ﴿شهداء لله و لو علی انفسکم...﴾
- ۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحق تأمین نخواهد شد. ﴿ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما﴾
- ۱۱- همه در برابر قانون مساویند. ﴿غنیاً او فقیراً﴾
- ۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. ﴿فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا﴾
- ۱۳- ادای شهادت واجب است و کتمان و تحریف آن ممنوع. ﴿ان تلوا او تعرضوا﴾
- ۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. ﴿ان تلوا﴾
- ۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. ﴿فان الله کان بما تعملون خبیراً﴾

﴿۱۳۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ  
عَلَى رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ  
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، (به همه‌ی آنها) ایمان (واقعی) بیاورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران‌ش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

#### نکته‌ها:

- مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهمید و به درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.
- ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿والذین اهتدوا

زادهم هدی»<sup>(۱)</sup> کسانی که هدایت شدند خداوند ب هدایت آنان بیافزاید،  
«لیردادوا ایماناً مع ایمانهم»<sup>(۲)</sup> تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند.

### پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان برساند.<sup>(۳)</sup> «یا ایها الذین آمنوا آمنوا»
- ۲- ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحدی دارند، همچون کلاس‌های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. «الکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب الذی انزل من قبل»
- ۳- ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، لازم است. «امنوا... و من یکفر... فقد ضل»

﴿۱۳۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا  
كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

آنان که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند، سپس بر کفر خود افزودند، قطعاً امیدی به آن نیست که خداوند آنان را ببخشد و به راه حق هدایتشان کند.

### نکته‌ها:

- در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می‌شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می‌کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند، سپس گوساله‌پرست شدند، سپس توبه کرده و خداپرست گشتند، باز بر عیسی علیه السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام، بر کفر خود افزودند.

۱. محمد، ۱۷. ۲. فتح، ۴. ۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱.



□ مشابه این آیه قبلاً نیز گذشت، که چنین کسانی توبه‌شان پذیرفته نیست و گمراهان واقعی می‌باشند. ﴿انَّ الدِّينَ كَفَرُوا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ اَزْدَادُوا كُفْرًا لَّنْ تَقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾<sup>(۱)</sup>

□ هر روز به رنگی درآمدن، یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است، یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده‌ی مؤمنان. در آیه‌ی ۷۲ آل‌عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان، طرف صبح ایمان می‌آورند و آخر روز کافر می‌شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

□ از مصادیق بارز این آیه، کسانی همچون «شَبَّثُ بْنُ رَبِيعٍ» هستند که در تاریخ آورده‌اند: او در زمان پیامبر مسلمان شد، پس از پیامبر مرتد شد، سپس توبه کرد و یار حضرت علی گشت. اما بعد فرمانده خوارج شد و جنگ نهروان را به راه انداخت. باز توبه کرد و یار امام حسن و امام حسین علیهما السلام شد و از کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه دعوت نوشت، اما در کوفه با مسلم بی‌وفایی کرد. در کربلا جزء لشکر یزید شد و به شکرانه قتل امام حسین علیه السلام مسجدی در کوفه ساخت.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- خطر ارتداد و بازگشت از دین، هر مؤمنی را تهدید می‌کند. ﴿اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا﴾
- ۲- بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می‌انجامد. ﴿اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا... لَمْ يَكُنْ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ﴾

#### ﴿۱۳۸﴾ بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است.

۱. آل‌عمران، ۹۰.

۲. کتاب مسلم بن عقیل آیه‌الله کمره‌ای، ص ۱۷۸، قاموس الرجال تستری، معجم رجال‌الحديث آیه‌الله خوبی.

﴿۱۳۹﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتَعُونَ  
عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند آیا عزت را  
نزد آنان می‌جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.

#### نکته‌ها:

- مضمون این آیه که انتقاد شدید از دوست و سرپرست گرفتن کفار است، در آیه‌ی ۲۸ آل عمران نیز بیان شده است.
- در صدر اسلام، منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.
- عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه‌ی عزت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوند! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری.

#### پیام‌ها:

- ۱- عزت را در وابستگی به کفار جستن، خصلتی منافقانه است. ﴿الذین یتخذون الکافرین اولیاء...﴾
- ۲- کفار، حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید ننگ سلطه‌ی کفار را بپذیرند. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء﴾
- ۳- در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین﴾

﴿۱۴۰﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا  
وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ  
إِنَّكُمْ إِذَا مِيتَلُّهُمُ مِنْ اللَّهِ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ  
فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید  
آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، همنشین نمی‌کنید تا به  
سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا  
خداوند همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

#### نکته‌ها:

□ مشابه این آیه، آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی انعام است که خطاب به رسول خدا ﷺ  
می‌فرماید: اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه سرایی می‌کنند. از آنان اعراض کن تا  
موضوع بحث آنان عوض شود. ﴿وَإِذَا رَأَيْتُ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ يَخُوضُوا فِي  
حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان، در برابر گفته‌های ناحق دیگران نباید بی تفاوت باشد. ﴿إِذَا سَمِعْتُمْ...  
فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾
- ۲- مجامله و سکوت در جلسه گناه، گناه است. ﴿يَكْفُرُ بِهَا... فَلَا تَقْعُدُوا﴾
- ۳- یا محیط فاسد را عوض کنید، یا از آن محیط خارج شوید. ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾
- ۴- تنها گناه نکردن و مستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو  
انحراف دیگران را هم گرفت. ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾
- ۵- نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان، سعه‌ی صدر، تسامح، خوش اخلاقی،  
مدارا، حیا، مردم داری، و امثال اینها، در مقابل تمسخر دین سکوت کرد.

﴿سمعتهم... يستهزأ بها فلا تقعدوا معهم﴾

۶- تعصّب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. ﴿فلا تقعدوا معهم﴾

۷- تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. ﴿فلا تقعدوا معهم﴾

۸- شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد. ﴿سمعتهم... یکفر بها يستهزأ بها فلا تقعدوا معهم﴾

۹- هم رابطه و هم قطع رابطه، هرکدام بجای خود لازم است، هم جاذبه و هم دافعه. ﴿فلا تقعدوا معهم﴾

۱۰- کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. ﴿انکم اذا مثلهم﴾

۱۱- سکوت در برابر یاوه‌گویی‌های کفار، نوعی نفاق است. ﴿انالله جامع المنافقین﴾

۱۲- همنشینی‌های آخرت، جزای همنشینی‌های دنیوی است. ﴿انالله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم﴾

﴿۱۴۱﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَىٰكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

(منافقان) کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از کزنده آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

## نکته‌ها:

□ قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی «فتح» و پیروزی کفار با واژه‌ی «نصیب» تعبیر کرده است، تا بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حق است.

□ «نَسْتَحُوذُ» از ریشه‌ی «حُوذُ» به معنای عقب‌ران گرفته شده است. زیرا شتربان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفار به جنگ علیه مسلمانان است.

□ فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان معصومین علیهم‌السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

## پیام‌ها:

۱- منافقان فرصت طلبند و از هر پیشامدی به سود خود بهره می‌گیرند. ﴿يَتَرَبَّصُونَ

بِكُمْ...﴾

۲- منافقان جاسوسان کفار، و مشوق آنان برای جنگ با مسلمانانند. ﴿نَسْتَحُوذُ﴾

۳- روز قیامت، با داوری به حق خدا، همه‌ی نیرنگ‌ها و نفاق‌ها آشکار می‌شود.

﴿فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

۴- مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه‌ی کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن

ایمان واقعی است. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

۵ - باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. ﴿لَنْ

يَجْعَلَ اللَّهُ...﴾

۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ...﴾

﴿۱۴۲﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِنَّا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

#### نکته ها:

- منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.
- امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود. (۱)
- نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند. (۲)
- قرآن نسبت به مؤمنان جمله ی «اقاموا الصلوة» به کار می برد ولی درباره ی منافقین جمله ی «قاموا الى الصلوة» و تفاوت میان «اقاموا» و «قاموا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خواستن است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در المنثور، ج ۲، ص ۲۳۷.

## پیام‌ها:

- ۱- فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است. ﴿ان المنافقین یخادعون، یراؤون، لا یدکرون﴾
- ۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند. ﴿و هو خادعهم﴾
- ۳- کیفر خدا متناسب با عمل است. ﴿یخادعون الله و هو خادعهم﴾
- ۴- نماز منافقان نه روحیه دارد، نه انگیزه، نه مقدار. ﴿کسالی، یراؤون، قلیلاً﴾

﴿۱۴۳﴾ مُذَبِّدَیْنِ بَیْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَیْ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَیْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ  
اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با این گروه‌اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

## نکته‌ها:

- «تَذَبُّبٌ» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

## پیام‌ها:

- ۱- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردانند. ﴿مذذبین بین ذلك﴾
- ۲- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. ﴿مذذبین بین ذلك﴾
- ۳- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیت لازم است. ﴿مذذبین بین ذلك﴾
- ۴- منافق، مورد قهر خداوند است. ﴿من یضلل الله﴾
- ۵- نفاق، درد بی‌درمان است. ﴿فلن تجد له سبیلاً﴾

﴿۱۴۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ  
الْمُؤْمِنِينَ أَتْرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست  
خود نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان  
قرار دهید؟

#### نکته‌ها:

□ مؤمنان حق پذیرفتن ولایت کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی  
تنگاتنگ دارند. قرآن، کفار را شیطان‌های منافقان «خلوا الی شیاطینهم»<sup>(۱)</sup> و برادران  
منافقان معرفی می‌کند «الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا»<sup>(۲)</sup> تعبیرات قرآن  
در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی آنان با کفار بود.

#### پیام‌ها:

- ۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد.  
﴿یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا...﴾
- ۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است.  
﴿لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین﴾
- ۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد،  
باید پرهیز کرد. ﴿لاتتخذوا الکافرین اولیاء﴾
- ۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها،  
هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.  
﴿لاتتخذوا الکافرین اولیاء﴾
- ۵- مسلمان ذلت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. ﴿اتریدون ان تجعلوا لله...﴾

۱. بقره، ۱۷.

۲. حشر، ۱۱.



﴿۱۴۵﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

قطعاً منافقان، در پست‌ترین عمق آتشند و هرگز برای آنان هیچ یابوری نمی‌یابی.

نکته‌ها:

□ «دَرَك»، عمیق‌ترین نقطه‌ی دریاست. به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود، می‌گویند: درک شد. به پله‌هایی که روبه پایین می‌رود «درک»، و به پله‌هایی که رو به بالا می‌رود «درجه» می‌گویند. همان‌گونه که بهشت، درجات دارد، دوزخ هم درجات دارد.

پیام‌ها:

- ۱- جایگاه منافقان در دوزخ از کفّار بدتر است. ﴿فی الدرك الاسفل﴾
- ۲- دوزخ، مراتب و درجاتی دارد. ﴿فی الدرك الاسفل﴾
- ۳- در قیامت، راهی برای نجات منافقان نیست. ﴿لن تجد لهم نصيراً﴾
- ۴- شفاعت، شامل حال منافقان نمی‌شود. ﴿لن تجد لهم نصيراً﴾

﴿۱۴۶﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس اینان در زمره‌ی مؤمنان هستند و بزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه، برای همه حتی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می‌رساند. ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾

- ۲- انسان آزاد است و می تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»
- ۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فی الدرك الاسفل... الا الذين تابوا»
- ۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»
- ۵- توبه‌ی هر گناهی، به شکلی است. توبه‌ی نفاق، اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»
- ۶- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دينهم لله»
- ۷- منافقانِ تَوَّاب، در جدا شدن از هم‌فکرانشان احساس غربت نکنند. چون دوستان بهتری می‌یابند. «فاولئك مع المؤمنين»
- ۸- مؤمنان، از توبه‌کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئك مع المؤمنين»

﴿۱۴۷﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

اگر شکر گزارید و ایمان آورید، خداوند می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ در حالی که خداوند همواره حق شناس داناست.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، بر پایه‌ی عدالت اوست، نه انتقام و قدرت‌نمایی. عامل عذاب، خود انسان‌هاست. «ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم»
- ۲- شناخت نعمت‌های او و شکر آنها، زمینه‌ی قبول دعوت و ایمان است. «شکرتم و آمنتم»
- ۳- ایمان به خداوند، بارزترین جلوه شکرگزاری است. «ان شکرتم و آمنتم»

- ۴- شکر، هم مایه‌ی نجات از قهر، هم سبب دریافت لطف بیشتر است. ﴿ما یفعل الله بعذابکم، کان الله شاکراً﴾
- ۵- اگر شما شکر کنید، خداوند هم نسبت به شما شاکر است. ﴿کان الله شاکراً﴾
- ۶- خداوند، با آنکه بی نیاز است، ولی از بنده‌ی کوچکش تشکر می‌کند. چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! ﴿ان شکرتم، کان الله شاکراً﴾

### جزء ﴿۶﴾

﴿۱۴۸﴾ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

### نکته‌ها:

- این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد، نظیر آیه‌ی ۴۱ سوره شوری که می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا انتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ قَاوَلْتِكُ مَا عَلَیْهِمْ مِّنْ سَبِیْلِ﴾ و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.
- افشای زشتی‌ها را بارها قرآن منع کرده و از گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است. از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: ﴿انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره﴾
- در تعبیر ﴿من ظلم﴾ چند احتمال است:
  - ۱- به معنای «من ظلم» باشد، یعنی فریاد کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.
  - ۲- به معنای «لمن ظلم»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.
  - ۳- به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد. البته احتمال اول، نزدیک‌ترین وجوه است.

- آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خدا فرموده است: مؤمن، آینه‌ی مؤمن است.<sup>(۱)</sup>
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. «لایحبّ الله الجهر بالسوء»
- ۲- افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...) «لایحب الله الجهر بالسوء من القول»
- ۳- نشانه‌ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند. «الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»
- ۴- غیبت مظلوم از ظالم جایز است. «الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»
- ۵- اسلام، حامی ستمدیدگان است. «الا من ظلم»
- ۶- سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حرمت غیبت، راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید. «الا من ظلم»
- ۷- تنها مظلوم، اجازه‌ی غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.<sup>(۳)</sup> «الا من ظلم»
- ۸- ظالم، در جامعه‌ی اسلامی احترام ندارد، باید محکوم و به مردم معرفی شود. «لایحبّ الله الجهر بالسوء... الا من ظلم»
- ۹- در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. «لایحبّ الله الجهر بالسوء... الا من ظلم»

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۳. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹. ۳. تفسیر المیزان.

۱۰- در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست. ﴿سَمِيعاً عَلِيماً﴾

﴿۱۴۹﴾ إِنَّ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست.

#### نکته‌ها:

- هر جا که مظلوم در موضع قدرت قرار گرفت و عفو ظالم اثر تربیتی دارد، باید عفو کرد و هر جا که سکوت، موجب ذلت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.
- انتقام و قصاص، «حق» است و عفو و گذشت، «فضل». به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام، بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه»<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- باید نسبت به خوبی‌ها مشوق بود و نسبت به بدی‌ها، بخشاینده. «ان تبدوا خيراً... او تعفوا عن سوء»
- ۲- گاهی ظلم ستیزی و فریاد، ارزش است و گاهی عفو و بخشش. «تعفوا عن سوء»
- ۳- عفو از موضع قدرت، ارزشمند است. «عفواً قديراً»

﴿۱۵۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۰.

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال)

﴿ ۱۵۱ ﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

به حقیقت کافر همین‌هایند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده ساخته‌ایم.

#### نکته‌ها:

- آیه ۱۵۰ به منزله‌ی مبتدا و آیه‌ی ۱۵۱ به منزله‌ی خبر آن است.
- یهودیان و مسیحیان، به خاطر هوس‌ها و تعصبات جاهلانه و تنگ نظری‌های بی‌دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند.

#### پیام‌ها:

- ۱- نبوت، یک جریان و سنت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه‌ی این جریان اعتقاد داشت.<sup>(۱)</sup> ﴿یریدون ان یفرّقا بین الله و رسله﴾
- ۲- خدا و رسول، جبهه‌ی واحدند و جدایی در کار نیست. ﴿یفرّقا بین الله و رسله﴾
- ۳- کفر به خدا و رسولان، یا ایمان به خدا و کفر به همه‌ی پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حق، ایمان به خدا و همه‌ی پیامبران است. ﴿یکفرون، یفرّقا، یقومون، هم الکافرون حقاً﴾
- ۴- همه ادیان آسمانی باید به رسمیت شناخته شوند. (البته در مرز تاریخی خود) ﴿یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض﴾
- ۵- پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. ﴿نؤمن

۱. نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه‌ی امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقّف، به منزله‌ی کفر به همه ائمه است.

ببعض و نکفر ببعض﴾

۶- التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن، کفر است. ﴿یتخذوا بین ذلك سبيلاً  
اولئك هم الكافرون﴾

۷- جهنم، هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. ﴿اعتدنا﴾

﴿۱۵۲﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ  
سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و کسانی که به خدا و پیامبران ايمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی  
نیفکنده‌اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند،  
همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- باید به خداوند و تمام پیامبران ايمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع  
مأموریت آنها متفاوت است، ولی ايمان به همه‌ی آنها ضروری است. ﴿آمنوا  
بالله و رسله﴾
- ۲- با اینکه هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی  
باز هم به ما پاداش می‌دهد. ﴿اجورهم﴾
- ۳- خداوند در پاداش خود، کوتاهی‌ها و تقصیرات ما را به حساب نمی‌آورد.  
﴿یؤتیهم اجرهم و كان الله غفوراً رحیماً﴾

﴿۱۵۳﴾ یَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ  
سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ  
الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ  
الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا

اهل کتاب از تو می خواهند که کتاب و نوشته‌ای از آسمان برایشان فرود آوری، بی‌گمان از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند که گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه‌های روشن برای آنان آمد، گوساله‌پرستی را پیش گرفتند، پس (بعد از توبه) ما از آن (گناه) هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجتی آشکار دادیم.

### نکته‌ها:

- خواسته‌ی یهود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه‌ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: حتی اگر قرآن را یکجا در نامه‌ای قابل لمس فرود آوریم، کافران آن را جادو می‌پندارند، «ولو نزلنا عليك كتاباً في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الّذين كفروا انّ هذا الاّ سحرٌ مبينٌ»<sup>(۱)</sup>
- بهانه‌های کفار، برای ایمان نیاوردن، شبیه به هم است. مشرکان نیز همین تقاضا را از رسول خدا داشتند و می‌گفتند: «لن نؤمن لرقيبك حتى تنزل علينا كتاباً نقرؤه»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- اعمال و افکار و اخلاق ناپسند نیاکان، برای آیندگان، سوء سابقه می‌شود. «فقد سألوا...»
- ۲- بنی اسرائیل در پی حق نبودند. وگرنه پس از آن همه معجزات، چرا گوساله پرست شدند؟ «اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البينات»
- ۳- از ایمان نیاوردن کفار، نگران و ناراحت نباشید، چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده‌اند. «سألوا موسى اكبر من ذلك»
- ۴- خداوند با چشم دیده نمی‌شود و درخواست دیدن او بدین صورت ظلم و ستمگری است. «ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم»
- ۵- انکار حق و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد.

۲. اسراء، ۹۳.

۱. انعام، ۷.



﴿اخذتهم الصاعقة بظلمهم﴾

۶- رحمت الهی حتی گناه گوساله پرستی را هم می بخشد. ﴿فغفونا﴾  
۷- انبیا مورد حمایت پروردگارند. ﴿و آتینا موسی سلطاناً مبیناً﴾

﴿۱۵۴﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا  
وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

#### نکته‌ها:

- مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و نیز اعراف آیه‌ی ۱۷۱ آمده است.
- منظور از پیمان خدا با بنی اسرائیل، همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره‌ی بقره و ۱۲ مائده آمده است.
- مکان‌های مقدّس، آداب ویژه‌ای دارد: ﴿ادخلوا الباب سجدا﴾ نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است: ﴿فاخلع نعلیک﴾<sup>(۱)</sup> در مورد خانه‌های پیامبر: ﴿لاتدخلوا بیوت النبی حتی یؤذن لکم﴾<sup>(۲)</sup> درباره‌ی مساجد: ﴿خذوا زینتکم عند کل مسجد﴾<sup>(۳)</sup> درباره‌ی مسجد الحرام: ﴿فلا یقربوا المسجد الحرام﴾<sup>(۴)</sup> درباره‌ی کعبه: ﴿طهّرا بیتی﴾<sup>(۵)</sup> و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

۳. اعراف، ۳۱.

۲. احزاب، ۵۳.

۱. طه، ۱۲.

۵. بقره، ۱۲۵.

۴. توبه، ۲۸.

## پیام‌ها:

- ۱- در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. ﴿ورفعنا فوقهم الطور﴾
- ۲- اشتغال به کار هنگام تعطیلی و عبادت، نوعی تعدی از مرز است. ﴿لا تعدوا فی السبب﴾

﴿۱۵۵﴾ فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ  
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ  
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

و به خاطر پیمان شکنی، و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحق، و گفتن این سخن که بر دل‌های ما پرده افتاده است (آنان را عقوبت کردیم) بلکه خداوند بر دل‌های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی، ایمان نمی‌آورند.

## نکته‌ها:

- بنی اسرائیل زمان پیامبر ﷺ انبیا را نکشته بودند، ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند. اما بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند، جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، گناهی در ردیف کفر، بلکه زمینه ساز آن است. ﴿نقضهم میثاقهم و کفرهم﴾
- ۲- ناسپاسی نعمت تا جایی است که آزاد شدگان به دست انبیا، قاتل انبیا می‌شوند. ﴿قتلهم الانبیاء بغیر حق﴾
- ۳- انسان با کفر و لجاجت، زمینه‌ی سقوط خود را فراهم می‌کند. ﴿طبع... بکفرهم﴾

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴- ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم، دلیل بر آن است که انسان، قدرت انتخاب و تصمیم دارد. پس دوستان، محیط و نظام فاسد، نباید اراده‌ی انسان را در راه حقّ عوض کنند. ﴿فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

### ﴿۱۵۶﴾ وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا

و به خاطر کفرشان و سخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند و گناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت).

#### نکته‌ها:

- تهمت به حضرت مریم، در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مریم نیز مطرح شده است.
- نسبت زنا به حضرت مریم، در واقع نسبت زنازادگی به حضرت عیسی و ناشایستگی او برای هدایت و رهبری هم بود و همین تهمت، دلیل کفرشان به عیسی علیه السلام بود.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو مثل عیسی علیه السلام هستی. گروهی نسبت ناروا به مادر عیسی دادند. گروهی هم او را خدا پنداشتند. (۱)
- شاید از آن جهت به تهمت، بهتان گفته می‌شود که افراد پاکدامن، با شنیدن آن نسبت‌ها، بهتشان می‌زند.
- بهتان عظیم، عذاب عظیم دارد. در سوره‌ی نور، آیه ۲۳ آمده است: آنان که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می‌دهند، عذاب عظیم دارند.

#### پیام‌ها:

- ۱- بهتان، در ردیف کفر قرار دارد. ﴿بِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ... بهتانا﴾
- ۲- در جامعه‌ی فاسد، گاهی به پاک‌ترین افراد، زشت‌ترین نسبت‌ها را می‌دهند. ﴿قولهم علی مریم بهتانا﴾

﴿۱۵۷﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروران) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند.

﴿۱۵۸﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

#### نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام در پیرامون جمله‌ی «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبیه» فرمودند: غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، همانا امت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می‌کنند، برخی می‌گویند: قائم متولد نشده است، برخی می‌گویند: متولد شده و مرده است، و برخی دیگر می‌گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و...<sup>(۱)</sup>
- عوامل و نشانه‌های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:
  - ۱- مأموران دستگیرکننده، رومی و غریب بودند و عیسی علیه السلام را نمی‌شناختند.<sup>(۲)</sup>
  - ۲- اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۱. الغيبة طوسی، ص ۱۷۰.

۲. احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت. تفسیر فرقان.

- ۳- شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.
- ۴- همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دار آویختن او را با آب و تاب نقل کرده‌اند، سالها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.
- ۵- گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می‌کند.

## پیام‌ها:

- ۱- گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبر کشی افتخار می‌کند. ﴿انا قتلنا المسيح﴾
- ۲- در برابر ادعاهای باطل، صراحت لازم است. ﴿و ما قتلوه و ماصلبوه﴾
- ۳- حضرت عیسی هم تولدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. ﴿بل رفعه الله الیه﴾
- ۴- معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. ﴿بل رفعه الله الیه﴾
- ۵- عیسی، مهمان خداست. ﴿رفعه الله الیه﴾
- ۶- در آسمان‌ها امکان زیستن انسان وجود دارد. ﴿بل رفعه الله﴾
- ۷- اراده‌ی الهی همه‌ی توطئه‌ها را خنثی می‌کند. ﴿كان الله عزيزاً حكيماً﴾

﴿۱۵۹﴾ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و او روز قیامت، بر آنان گواه خواهد بود.

## نکته‌ها:

□ شاید معنا این باشد: قبل از مرگ مسیح ﷺ، تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند.

چون طبق روایات شیعه و سنی، عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند و مدت ها زیسته، سپس از دنیا می رود. آن روز، مسیحیان به او ایمان صحیح می آورند، نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی کافران و منحرفان، در آستانه‌ی مرگ که پرده‌ها کنار می‌رود، به هوش می‌آیند و ایمان می‌آورند، ولی سودی ندارد. «و ان من اهل الکتاب...»
- ۲- مرگ، یک سنت قطعی برای همه است. حتی برای عیسی که قرن‌ها در بهترین شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است.<sup>(۲)</sup> «قبل موته»
- ۳- انبیا، گواهان و شاهدان بر انسان‌هایند. «یکون علیهم شهیدا»

﴿۱۶۰﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَ بَصَدَّهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

### نکته‌ها:

- شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه‌ی ۱۴۶ انعام آمده است «و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفرٍ و من البقر و الغنم» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.<sup>(۳)</sup>
- حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره‌ی فجر آیه ۱۷ می‌خوانیم که گاهی دلیل محرومیت،

۱. تفسیر المیزان. ۲. اگر مراد از «قبل موته» مرگ حضرت عیسی باشد.

۳. تورات، سفر لاویان، فصل ۱۱.

بی توجّهی به یتیمان است. ﴿کَلَّا بَل لَّا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ﴾ و در آیه ی ۹۶ سوره اعراف می خوانیم: اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره مند می شوند. ﴿و لَو اَن اَهْل الْقَرْیَ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾ چنانکه در حدیث می خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- ظلم، زمینه‌ی محرومیت از نعمت‌هاست. ﴿فَبِظُلْمٍ... حَرِّمْنَا﴾
- ۲- گاهی محرومیت‌های اقتصادی و تنگناهای مادی نشانه‌ی قهر و کیفر الهی است. ﴿فَبِظُلْمٍ... حَرِّمْنَا﴾
- ۳- حرام‌ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. ﴿فَبِظُلْمٍ... حَرِّمْنَا﴾
- ۴- گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد و برای خلاف‌کاران، کیفر و برای صالحان آزمایش است. ﴿فَبِظُلْمٍ... حَرِّمْنَا﴾
- ۵- بستن راه خدا به هر طریق (تحریف، کتمان، بدعت، فساد، انحراف و...) عامل محرومیت از نعمت‌هاست. ﴿و بَصَدَّاهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

﴿۱۶۱﴾ وَأَخَذْنَاهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند و خوردن مال مردم به ناحق (طیبات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافران از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم.

## نکته‌ها:

- حکم تحریم ربا در تورات، سفر تثنیه، فصل ۲۳، جملات ۱۹ و ۲۰ آمده است.<sup>(۲)</sup>

۱. مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

۲. تفسیر نمونه.

## پیام‌ها:

- ۱- رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه‌ی محرومیت و عذاب است. «حَرَمْنَا عَلَيْهِم طَيِّبَاتٍ... اخذهم الربا... عذاباً ایماً»
- ۲- همه‌ی ادیان آسمانی، نسبت به روابط مالی انسان‌ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیت دارند. «اخذهم الربا و قد نهوا عنه و اكلهم... بالباطل»
- ۳- تا ظلم و ربا و حرام‌خواری، انسان را در مدار کفر قرار نداده، راه بازگشت آسان است. وگرنه این گونه گناهان زمینه‌ی کفر و عذاب است. «اخذهم الربا... اعتدنا للكافرين»

﴿۱۶۲﴾ لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

## نکته‌ها:

- از اینکه بارها در قرآن جمله‌ی «و ما انزل من قبلك» آمده و یک بار هم عبارت «من بعدك» نیامده است، خاتمیت دین اسلام را می‌توان فهمید.
- در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی‌پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر ﷺ نیز نمازگزارانی را که اهل پرداخت زکات نبودند، از مسجد بیرون می‌کرد. و به فرموده‌ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. «اذا مسه الخیر منوعاً، الا المصلین»<sup>(۱)</sup>



پیام‌ها:

- ۱- در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه مؤمنانِ یهود از ظالمان و حرام‌خواران استثنا شده‌اند. ﴿لکن الراسخون... منهم﴾
- ۲- دانشی ارزشمند است که ریشه و رسوخ در جان داشته باشد. ﴿الراسخون فی العلم﴾
- ۳- هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان. ﴿الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون﴾
- ۴- ایمان به همه‌ی اصول در همه‌ی ادیان الهی لازم است. ﴿ما انزل الیک و ما انزل من قبلك﴾
- ۵- با آنکه نماز و زکات، در همه‌ی ادیان بوده‌اند، ولی به خاطر اهمیت جداگانه ذکر شده‌اند. ﴿ما انزل الیک و ما انزل من قبلك و المقیمین الصلاة و...﴾
- ۶- نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق‌های مالی هم باشند. ﴿المقیمین الصلوة و المؤمنون الزکوة﴾
- ۷- نماز جایگاه مخصوص دارد. (همه‌ی جملات آیه با واو و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه‌ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه‌ی برجستگی آن است.)

﴿۱۶۳﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (=فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

## نکته‌ها:

- در تمام قرآن نام ۲۵ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از:  
آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی‌الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عَزِیر.
- در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.<sup>(۱)</sup>
- «أسباط» جمع «سبط» به معنای نوه، عنوان فرزندانسی از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.
- «زبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

## پیام‌ها:

- ۱- وحی و نبوت، یک جریان و سنت خلل ناپذیر در تاریخ انسان است. «اوحینا الی نوح و...»
- ۲- بیان نمونه‌های تاریخی از یک موضوع (مثل وحی بر پیامبران پیشین)، از شیوه‌های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه‌ی پذیرش. «اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...»
- ۳- هدف، شیوه و کلیات محتوای ادیان الهی، یکی است. زیرا سرچشمه‌ی همه آنها خداوند است. «انا اوحینا...»
- ۴- با آنکه در تاریخ، بارها وحی الهی نازل شده است، چرا اهل کتاب، نبوت پیامبر را نمی‌پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته، توقعات اضافی

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

دارند؟ ﴿اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...﴾

﴿۱۶۴﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ  
عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

وبه پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته‌ایم و پیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته‌ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه.

#### نکته‌ها:

- در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های هود و شعرا، در بیان قصص انبیا، جامعیت بیشتری دارند.
- همه‌ی پیامبران طرف سخن خدایند، ولی در این میان تنها حضرت موسی علیه السلام «کلیم الله» شده است. شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمل لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی در پی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم الله شد.

#### پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ انبیا، چنان مفید و درس آموز است که خداوند هم به آن پرداخته است. ﴿رسلاً قد قصصناهم علیک﴾
- ۲- تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. ﴿و رسلاً لم نقصصهم﴾
- ۳- نه عمر انسان برای شنیدن همه‌ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه‌ی تاریخ است. باید به مقدار عبرت شنید. ﴿رسلاً لم نقصصهم﴾
- ۴- گاهی نقل یک حادثه، بارها در قرآن تکرار می‌شود و از برخی حوادث، اصلاً ذکری به میان نمی‌آید، این نشان می‌دهد که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی. ﴿لم نقصصهم﴾

﴿۱۶۵﴾ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ  
بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

### نکته‌ها:

- این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوه‌ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.
- عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند.
- قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا»<sup>(۱)</sup> اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می‌گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟

### پیام‌ها:

- ۱- شیوه تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مبشّرین و منذرین»
- ۲- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. «لئلا یكون للناس علی الله حجّة»
- ۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخوردارگی از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. «لئلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرسل»
- ۴- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجّتی بر او ندارد. «عزیزاً حکیماً»

﴿۱۶۶﴾ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ  
يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً

(گرچه کفار، بهانه می‌گیرند) ولی خداوند، به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می‌دهد، که به علم خود بر تو نازل کرد و فرشتگان نیز (بر حقانیت تو) شهادت می‌دهند و گواهی خداوند (برای تو) کافی است.

#### نکته‌ها:

□ این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده‌ای، در منطقه‌ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده، و مردم تحوّل یافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ایثار، از شرک به توحید، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل «امت اسلامی» رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد.

#### پیام‌ها:

- ۱- در برابر تضعیف‌های ناحق، باید تقویت‌های بجا صورت گیرد. ﴿لكن الله يشهد﴾
- ۲- انبیا هم در مسیر دعوت، نیاز به پشتیبانی خدا دارند. ﴿لكن الله يشهد﴾
- ۳- بهترین تکیه‌گاه و نقطه‌ی امید هر مبلغ دین، باید خدا باشد. ﴿لكن الله يشهد﴾
- ۴- سرچشمه‌ی وحی علم بی‌نهایت الهی است. ﴿انزله بعلمه﴾ از این رو با پیشرفت علوم، هر روز از معارف قرآن پرده‌ای برداشته می‌شود.
- ۵- اگر در گوشه‌ای از زمین، گنهکاران لجوج بهانه می‌گیرند، ولی همه‌ی فرشتگان هستی، به نفع تو گواهی می‌دهند. ﴿والملائكة يشهدون﴾

﴿۱۶۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً

قطعاً کسانی که کافر شدند و (با القای شبهه و تهمت و تحقیر) مردم را از راه خدا باز داشتند، به تحقیق گمراه شدند، گمراهی دور (از نجات).

﴿۱۶۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا  
لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً

همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند بر آن نیست که آنان را  
بیامرزد و به راهی هدایتشان کند.

﴿۱۶۹﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً

مگر به راه جهنم، که برای همیشه در آن ماندگارند و این (عذاب و کیفر) بر  
خداوند آسان است.

#### نکته‌ها:

- مراد از «ضلال بعید» گمراهی مضاعف کافران است. کفر، یک گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران، گمراهی دگر. کفر یک انحراف است و خود را بر حق دانستن، انحرافی بالاتر. کفر، ظلم به خویش است و مانع راه دیگران شدن، ظلم به تاریخ و نسل بشر.
- شاید مراد از «ظلم» در آیه ی ۱۶۸، همان مانع شدن از هدایت دیگران باشد. زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟
- سخت‌ترین عذاب‌ها و بدترین تعبیرات، برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت‌ها و تهدیدات، مانع رسیدن پیام حقّ به گوش حقّ جویانند. (عدم مغفرت، عدم هدایت، دوزخی شدن و جهنم ابدی)

#### پیام‌ها:

- ۱- باز دارندگان مردم از هدایت، خود در گمراهی سختی هستند. ﴿ضَلُّوا ضَلالاً بعیداً﴾
- ۲- کفر و ظلم، در کنار همنند و نتیجه‌ی آنها، محرومیت از آمرزش و هدایت الهی است. ﴿کفروا و ظلموا... لا لیهدیم﴾

۳- کیفر کافرانِ ظالم که مانع هدایت مردمند، دوزخ ابدی است. ﴿جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

﴿۱۷۰﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حق (قرآن) برای شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و) کفر ورزید پس (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است.

#### نکته‌ها:

□ اهل کتاب و حتی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه‌ی ذهنی داشتند، لذا در این آیه بجای «رسولاً» می‌فرماید: «الرسول» یعنی همان پیامبری که انتظارش را می‌کشید، اکنون آمده است، پس به او ایمان بیاورید.

#### پیام‌ها:

- ۱- دعوت اسلام، جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾
- ۲- عامل گسترش دعوت انبیا، حَقَانِیت آن است. ﴿بِالْحَقِّ﴾
- ۳- ایمان به نفع خود مردم است و نباید با ایمان خود، بر خداوند مَنّت گذارند. بلکه خداوند مَنّت نهاده که ما را هدایت کرده است. ﴿فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾
- ۴- نه کفر مردم به خدا زیان می‌رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد. ﴿فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ...﴾
- ۵- بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿۱۷۱﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ  
 إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى  
 مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهَوْا  
 خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَحْدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي  
 السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا  
 مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا  
 نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به  
 تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این  
 نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است.  
 آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و  
 سرپرستی هستی کافی است.

#### نکته‌ها:

□ «کلمة الله» به انبیا و اولیا گفته می‌شود، چون همانطور که کلمه، بیانگر مطالبی  
 است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارانند. چنانکه  
 در حدیث آمده است: «نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ التَّامَاتُ» ما کلمات کامل الهی هستیم.<sup>(۱)</sup>  
 شاید هم مراد از کلمه، همان جمله‌ی «کن فیکون» باشد که قول خداوند است و  
 مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است.<sup>(۲)</sup> چنانکه در جای دیگر، خداوند  
 آفرینش عیسی علیه السلام را به آفرینش آدم علیه السلام تشبیه نموده و می‌فرماید: «انّ مثل عیسی  
 عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له کن فیکون»<sup>(۳)</sup>

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن.

۳. آل عمران، ۵۹.



- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «روح منه» سؤال شد، حضرت پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی علیه السلام قرار داد. <sup>(۱)</sup>
- مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: ﴿لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة﴾ <sup>(۲)</sup> آنانکه خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يا عيسى بن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله﴾ <sup>(۳)</sup> ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟
- در روایات، به غلوکنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده‌اند. <sup>(۴)</sup>
- اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

### پیام‌ها:

- ۱- غلو نشانه‌ی تعصب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را. ﴿لاتغلو فی دینکم﴾
- ۲- یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. ﴿لاتغلو فی دینکم﴾
- ۳- میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو درآورد. ﴿لاتغلو فی دینکم﴾
- ۴- غلو کردن درباره‌ی انسان‌ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. ﴿لاتقولوا علی الله الاحق﴾

۳. مائده، ۱۱۵.

۲. مائده، ۷۳.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. میزان الحکمة.

- ۵ - در قرآن و انجیل، حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است، نه خدا یا فرزند خدا.<sup>(۱)</sup> ﴿عیسی بن مریم رسول الله﴾
- ۶ - آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه‌ی خداست، آن گونه که کلمه، تابلو و نشانه‌ی معناست. ﴿کلمته القاها﴾
- ۷ - عیسی جزئی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است. ﴿روح منه﴾
- ۸ - قرآن، بیانگر عقیده‌ی صحیح و نافی عقاید باطل است. ﴿لاتغلو... لاتقولوا ثلاثة...﴾
- ۹ - خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. ﴿سبحانه ان یكون له ولد﴾ (تعبیراتی چون ثارالله، یدالله، کلمة‌الله که در متون دینی آمده، تعبیرات مجازی است)
- ۱۰ - خدایی که آسمان‌ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟ ﴿سبحانه ان یكون له ولد له ما فی السموات﴾
- ۱۱ - هر چیزی از خداست، پس باید بنده‌ی او بود و تنها به او توکل کرد. ﴿له ما فی السموات و ما فی الارض و کنی بالله وکیلاً﴾

﴿۱۷۲﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرب نیز (سرپیچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می‌کند.

۱. در قرآن ۱۷ بار، عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند. در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده‌ی خدا یاد شده است، نه خدا. در اناجیل، حضرت عیسی عليه السلام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرفی کرده است. تفسیر فرقان.

## نکته‌ها:

□ امام رضا علیه السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود: همه چیز عیسی خوب بود، جز آنکه اهل عبادت نبود. جاثلیق ناراحت شد و گفت: او بیشترین عبادت را انجام می‌داد. حضرت پرسید: چه کسی را می‌پرستید؟ جاثلیق خاموش شد، چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند «عباد» نمی‌تواند «معبود» باشد.

□ مردم نسبت به عبادت خداوند سه حالت دارند: گروهی مستکبر، گروهی تسلیم و گروهی طالب. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «كفى بي عزاً ان اكون لك عبداً و كفى بي فخراً ان تكون لي رباً» برایم همین افتخار بس که بنده‌ی تو باشم. <sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در امور دینی، کاسه‌ی داغ‌تر از آتش نباشید. عیسی خود را بنده‌ی خدا می‌داند، چرا شما او را فرزند خدا می‌شناسید؟! ﴿لن يستنكف المسيح ان يكون عبداً لله﴾
- ۲- مسیح، نه تنها عبادت می‌کند، بلکه «عبد» و یکپارچه بنده اوست. ﴿عبداً لله﴾
- ۳- فرشتگان مقرب (از جمله روح القدس هم) بندگی خدا می‌کنند، چرا روح القدس را یکی از سه خدا می‌دانید؟ ﴿واللائكة المقربون﴾
- ۴- سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است و اگر روح استکباری شد، همه نوع خطر را در پی دارد. ﴿و من يستنكف عن عبادته و يستكبر...﴾
- ۵- بازگشت همه به سوی خداست، پس از قیامت بترسیم و تکبر نکنیم. ﴿فسيحشرهم اليه جميعا﴾

﴿۱۷۳﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ  
 يَزِيدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ  
 عَذَاباً أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند پاداش آنان را کامل می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و اما آنان که سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می‌دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یآوری نخواهند یافت.

### نکته‌ها:

□ اهل کتاب، یا پیامبر خود را برتر می‌دانستند و درباره‌ی او غلو می‌کردند و یا خود را برتر می‌دانستند و می‌گفتند: ﴿نَحْنُ اِبْنَاءُ اللّٰهِ﴾<sup>(۱)</sup> و یا دیگران را تحقیر می‌کردند. ﴿قَالَ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾<sup>(۲)</sup> در حالی که در قیامت هیچکدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است.

### پیام‌ها:

- ۱- راه نجات، ایمان و عمل صالح است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ﴾
- ۲- ایمان مقدم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی‌پشتوانه است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ﴾
- ۳- اگر می‌خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. ﴿فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۴- بدون ایمان و عمل، انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید. ﴿لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

﴿۱۷۴﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم.

۱. مائده، ۱۸.

۲. بقره، ۱۱.

## نکته‌ها:

□ طبق روایات، مراد از «برهان» شخص پیامبر و مراد از «تور مبین»، قرآن است. و به راستی که پیامبر، برهان دین است، چرا که کسی درس ناخوانده، چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می‌گذرد و علوم رشد می‌کند، حَقّانیت دین و عمق تعالیمش روشن‌تر می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- اسلام با همه‌ی مردم و همه‌ی نسل‌ها و عصرها سخن می‌گوید و پیامش جهانی است. ﴿یا ایها الناس﴾
- ۲- فرستادن نور و برهان، از شئون ربوبیت خداست. ﴿من ربکم﴾
- ۳- قرآن کتاب استدلال، هدایت و نور است. ﴿نوراً مبیناً﴾

﴿١٧٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

پس کسانی که به خداوند ایمان آورده و به او توسل جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضل خویش وارد می‌کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می‌کند.

## نکته‌ها:

- ممکن است مراد از اعتصام به خداوند در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهی باشد که مانع تفرّق و تشتت می‌گردند. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله».
- در دو آیه‌ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه ایمان و اعتصام به خداوند. این نشانه‌ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

## پیام‌ها:

- ۱- پاداش‌های الهی، فضل و رحمت اوست، نه استحقاق ما. <sup>(۱)</sup> «فرحمة منه وفضل»
- ۲- گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، «یهدی من یشاء» <sup>(۲)</sup> ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان و اعتصام باید فراهم سازیم. «یهدیم الیه»
- ۳- نیاز به هدایت الهی، حتی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی نیاز نیستیم. «یهدیم الیه»
- ۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. «یهدیم الیه صراطاً مستقیماً»

﴿۱۷۶﴾ یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ  
 وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ  
 فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ  
 نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ  
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(ای پیامبر!) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره‌ی (ارث) کلاله (= برادر و خواهر  
 پدری یا پدر و مادری) به شما چنین فتوا می‌دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و  
 مادری) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آن  
 خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می‌برد و  
 اگر دو خواهر باشند، دو سوّم دارایی به جامانده را ارث می‌برند (= هر کدام یک سوّم) و  
 اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند احکام را برای  
 شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

۱. و همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما دانسته، خود لطفی  
 دیگر است و گرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.  
 ۲. ابراهیم، ۴.

## نکته‌ها:

- در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می‌برند و اینجا می‌فرماید: نصف. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری، یا پدر و مادری.<sup>(۱)</sup>
- ارث بردن خواهر و برادر از میّت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی‌رسد.
- سوره‌ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید.

## پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی مردم، برای یادگیری مسائل و احکام دینی، رجوع به رهبران دینی است. ﴿یستفتونک﴾
- ۲- دین برای دنیای مردم برنامه دارد. موضوع ارث از یک جهت موضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرر داشته است. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۳- رعایت اولویّت‌ها در تقسیم ارث، بیانگر اولویّت‌ها در رسیدگی به اعضای فامیل است. پدر و مادر و فرزندان در یک ردیف‌اند، اما خواهران و برادران در مرحله‌ی بعدی. ﴿لیس له ولد و له اخت﴾
- ۴- دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعیِ زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می‌شدند. ﴿والله بکل شیء علیم﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»